



سپیده باز دمید

اول ماه مه است!

در شرایطی که بورژوازی امپریالیستی حاکم، جز "مرگ تدریجی" آینده ای برای کارگران باقی نگذاشته است، درست درک همین واقعیت است که چشم اندازهای مبارزاتی طبقه کارگر را روشنی می بخشد. یا "مرگ تدریجی" در زیر سلطه نظام سرمایه داری وابسته حاکم و یا مبارزه ای قاطعانه تا پای مرگ برعلیه این نظام ظالمانه در جهت سرنگونی آن. یا مرگ یا آزادی. این راهی است که نظام حاکم در مقابل کارگران ایران قرار داده است.

در صفحه ۲

تحولات اخیر

و چشم انداز آینده

برخلاف جوامع سرمایه داری کلاسیک که به دلایل تاریخی مشخص، طبقه کارگر و توده های تحت ستم با یک دموکراسی بورژوازی - با تمام محدودیتهايش - در روینای سیاسی جامعه مواجهند و وجود همین حد از دموکراسی بورژوازی زمینه و امکان رفرمهای هر چند جزئی در چهارچوب نظام بورژوازی را امکان پذیر می سازد. در جامعه تحت سلطه ما، طبقه حاکم حتی تحمل همین دموکراسی محدود را هم نداشته و اصولاً جز با اعمال یک قهر ضد انقلابی و سرکوب عریان قادر به ادامه حیات خویش و مدیریت نظام ضد خلقی موجود نبوده و نیست.

در صفحه ۴

برندگان و بازندگان سرمایه جهان شمول

در صفحه ۹

در این شماره می خوانید:

- ۱۳ * نگاهی به اوضاع طبقه کارگر
- ۱۷ * نامه های رسیده
- ۱۹ * خاطراتی از فلسطین
- * ستون آزاد:
- ۴۷ - میلوسویچ و "عدل" امپریالیستی
- ۴۸ - خاتمی و "تاجعه مدنی"
- ۴۴ * پای درد و دل کارگران

گزارشات

حمایت از کارگران ایران

جلسه بحث آزاد در لندن

در صفحه ۳

سپیده باز دمید

اول ماه مه است

"سپیده باز دمید
اول ماه مه است"

سالها پیش کارگران معادن آستوری در اسپانیا اول ماه مه را در سرودهای خود چنین توصیف می کردند:
"در سحرگاه اول ماه مه
با اولین طلایه خورشید
آسمان رنگی دیگر می گیرد
رنگ آتش شعله ور"

و امسال کارگران ایران در شرایطی اول ماه مه را پاس داشتند که شعله های آتش خشم و اعتراضشان آسمان ایران را بواقع سرخ گون ساخته بود.

در اعتراض به بیدادگریهای روزافزون بورژوازی امپریالیستی حاکم بر کشور، در یک جا کارگران بپاخاسته فریاد می زنند که چرا با آنها "بسان برده رفتار می کنند" و در جای دیگر خشمگینانه ندا سر میدهند که: "ما دیگر خسته شده ایم. جان به لبمان رسیده است. یا ما را بکشید و یا حقوقمان را بدهید"

این سخنان که براحتی شنیده یا نوشته می شود انعکاس دهنده شرایطی است که میلیونها کارگر ایران هر روز با پوست و گوشت خود آنرا لمس کرده و در آن اجبارا روز را به شب می رسانند. این سخنان توصیف گر آن شرایط دهشتناکی است که طبقه حاکمه یعنی یک مشت سرمایه دار گردن کلفت برای طبقه کارگر ایران ایجاد نموده و آنها را در چنان اوضاع وخامت باری

قرار داده اند که کارگران فریاد می زنند: "ما دیگر از زندگی سیر شده ایم." "ما دیگر نمی توانیم به کار کردن بدون حقوق ادامه بدهیم."

کار و زندگی در شرایطی که دستمزدها ماهها پرداخت نمی شود آنهم در موقعیتی که به قول یکی از کارگران کارخانه علاءالدین، کارگران "اگر حقوقشان راهم کامل بگیرند وضعشان اسفناک است دیگر چه رسد به اینکه ۸ ماه حقوق نگیرند" خود گواهی است به شرایط طاقت فرسایی که سرمایه داران زالوصفت و نظام حاکم برای کارگران ما بوجود آورده است.

حتی اگر حقوق کارگران را به موقع پرداخت کنند دستمزدها آنقدر پائین است که کفاف زندگی را نمیدهد و به همین دلیل کارگران مجبور به اضافه کاری های طاقت فرسا می باشند، تا آنجا که دبیرکل خانه کارگر رژیم اعتراف می کند: "۵۴ درصد کارگران ایران بیش از ۴ ساعت اضافه کار می کنند." با این وجود بازهم کارفرمایان بی شرم از پرداخت همین دستمزدهای نازل نیز خودداری می کنند. مسئله دیگر اخراج کارگران به بهانه های مختلف از کار می باشد و این در حالی است که نمایندگان بورژوازی حاکم در مجلس بیشرمانه طرح پرداخت مقرری بیکاری را به بهانه عدم توان تامین بودجه آن از لایحه بودجه سال ۸۰ حذف کرده اند. با این اوضاع روشن است که کارگران اخراجی باچه سرنوشتی دست به گریبان خواهند بود. و این تازه حکایت کسانی است که در چهارچوب قانون کار کذابی جمهوری اسلامی

قرار می گیرند و گرنه کارفرمایان خود با ترفندهای مختلف کارگران را مجبور به تن دادن به "قراردادهای موقت" کرده و آنها را از شمول قانون کار خارج می سازند. البته سرمایه داران توسط نمایندگانشان در مجلس با تصویب قانون خارج کردن کارگاههای کوچک از شمول قانون کار، قانونا از این امکان برخوردار شدند که به یک باره حدود ۴۰ درصد نیروی کار کشور را از شمول قانون کار خارج سازند.

اینها گوشه هایی از آن شرایط طاقت فرسایی است که بورژوازی وابسته ایران برای طبقه کارگر ایجاد کرده است. تحت چنین شرایطی است که ما شاهد اوج گیری اعتراضات کارگری در چهارگوشه کشور می باشیم. در طی مبارزات گسترده کارگری در سالهای اخیر، کارگران با متوقف کردن تولید، اشغال کارخانه ها، بستن جاده ها و آتش زدن لاستیک، خشم و نفرت خود از شرایط اسارت بار موجود را به نمایش گذاشته و در عین حال نشان داده اند که از چه قدرت عظیم اعتراضی برخوردارند.

این اعتراضات علیرغم همه وحشی گریها و سرکوبهای جمهوری اسلامی به اشکال مختلف تداوم یافته است چنانچه ما در سال گذشته شاهد بودیم که چگونه کارگران علاءالدین بارها اتوبان تهران- کرج را بستند، کارگران کفش ملی بارها دست به اعتراض زده و خود روهای با آرم دولتی را مورد حمله قرار دادند و یا کارگران سیمین اصفهان چندین بار دست به اعتصاب زدند و کارگران کارخانه کفش شادان پور پس از چند بار اعتراض و

اعتصاب، کارخانه را اشغال کرده و تلاش نمودند که خود راسا اقدام به اداره آن نمایند.

جمهوری اسلامی با ضرب و شتم کارگران و دستگیری فعالان کارگری تلاش می کند از رشد و گسترش این اعتراضات جلوگیری نموده و کارگران را مجبور به تمکین به شرایط اسارت بار موجود نماید. اما تداوم اعتراضات کارگری نشان می دهد که به قول یکی از کارگران کارخانه علاءالدین: "مستولان باید بدانند که این تصور غلط است که کارگران به مرگ تدریجی تن خواهند داد.

بالاخره یک روز این دستگاه منفجر خواهد شد".

در شرایطی که بورژوازی امپریالیستی حاکم، جز "مرگ تدریجی" آینده ای برای کارگران باقی نگذاشته است درست درک همین واقعیت است که چشم اندازهای مبارزاتی طبقه کارگر را روشنی می بخشد. یا "مرگ تدریجی" در زیر سلطه نظام سرمایه داری وابسته حاکم و یا مبارزه ای قاطعانه تا پای مرگ برعلیه این نظام ظالمانه در جهت سرنگونی آن. یا مرگ یا آزادی. این راهی است که نظام حاکم در مقابل کارگران ایران قرار داده. نظامی که

به قول مارکس نمی تواند "برای برده اش حتی زندگی برده واری را تامین نماید". واقعیتی که بار دیگر بروشنی تمام نشان می دهد حیات سلطه امپریالیستی در ایران با حیات اکثریت جامعه سازگار نبوده و راهی جز انقلاب و سرنگونی قهرآمیز آن وجود ندارد.

"بگذار خون ستمکاران

چون رودخانه ای

بر سنگفرش خیابانها جاری گردد

سپیده باز دمید

اول ماه مه است"

حمایت از کارگران ایران در سالگرد اول مه

در بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر و در اعتراض به استثمار و سرکوب وحشیانه کارگران ایران توسط رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی، از سوی جمعی از نیروهای انقلابی و تشکلات دمکراتیک، تظاهرات ایستاده ای در لندن برگزار شد. این تظاهرات در ساعت ۱۲ ظهر روز شنبه پنجم ماه مه در مقابل بانک ملی آغاز شد و به مدت دو ساعت ادامه یافت. در جریان حرکت اعتراضی فوق، تظاهرکنندگان برعلیه ۲۲ سال جنایات بی وقفه جمهوری اسلامی در حق کارگران و خلقهای محروم ایران شعار داده و بویژه سیاستهای وحشیانه و ضدکارگری این رژیم را افشاء کردند. تظاهرکنندگان شعار می دادند "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "سنگسار و قربانی کردن زنان در ایران باید متوقف شود"، "مرگ بر خاتمی، مرگ بر خامنه ای" و... در جریان تظاهرات اطلاعیه هایی به زبان انگلیسی در میان عابرین پخش شد که در آن به گوشه هایی از مبارزات و اوضاع وخیم کار و زندگی طبقه کارگر ایران و سرکوب وحشیانه حقوق صنفی و سیاسی کارگران محروم ایران اشاره شده بود. در جریان حرکت، عابرین با گرفتن اطلاعیه ها و پرچاباکمک مالی، حمایت خود را از اهداف اعتراض فوق به نمایش گذاردند. تظاهرات لندن توسط چریکهای فدایی خلق ایران، سازمان دمکراتیک ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان، بنیادکار، کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران، کمیته زنان کانون ایرانیان لندن و اتحادیه کمونیستهای ایران - سریداران سازمان یافت.

برگزاری جلسه بحث آزاد در لندن: بررسی راه های غلبه بر پراکندگی نیروهای کمونیست

به ابتکار چریکهای فدایی خلق ایران در تاریخ شنبه ۱۹ ماه مه جلسه ای برای بحث آزاد با عنوان "بررسی راههای چگونگی غلبه بر پراکندگی نیروهای کمونیست" در لندن برگزار شد. در این جلسه که با استقبال فعالین سیاسی و نیروهای مبارز در لندن مواجه گشت، نخست طرح بحث کوتاهی از سوی برگزار کنندگان جلسه ارائه شد که در آن با توجه به تلاشهای جاری در میان نیروهای انقلابی و مبارز برای برقراری نوعی از اتحاد بین نیروهای چپ، به جوانب مختلف این ایده پرداخته شده بود. در بخش بعدی جلسه که چند ساعت به طول کشید شرکت کنندگان در جلسه فرصت یافتند تا نقطه نظرات خود در رابطه با موضوع مورد بحث را بیان کرده و به تبادل نظر در مورد امکان چگونگی اتحاد بین نیروهای کمونیست و چپ پردازند. در پایان، شرکت کنندگان در جلسه ضمن مثبت ارزیابی کردن اینگونه جلسات، خواهان برگزاری نشستهای مشابه بیشتری گشتند.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

تحولات اخیر و چشم انداز آینده

مطلبی که در زیر می آید، متن سخنرانی است که توسط یکی از رفقا از سوی چریکهای فدایی خلق ایران در جریان سمیناری در لندن با شرکت چند سازمان و جریان مبارز و انقلابی برگزارگشت، ارائه شد. "پیام فدایی" برای اطلاع خوانندگان خود به درج متن این سخنرانی اقدام می ورزد.

داده و از بحران بزرگی که اقتصاد کشور را فرا گرفته خبر می دهد. این رکود بزرگ در شرایطی که قیمتها هر روز بالاتر می رود و به قول یکی از نمایندگان مجلس ظرف سالهای اخیر چندین برابر شده است بیانگر یکی از خصوصیات بحران اقتصادی نظام حاکم می باشد. بحرانی که رکود و تورم را تواما با خود دارد.

از عواقب این بحران از یکسو بیکاری گسترده و رشد روز افزون لشکر بیکاران می باشد و از سوی دیگر پائین آمدن دستمزدها و بدتر از آن عدم پرداخت دستمزدها را می توان ذکر کرد. به اعتراف خود کارگزاران رژیم، در برخی از کارخانجات نزدیک به دو سال است که کارگران حقوق خود را دریافت نکرده اند. بنابراین بیکاری، گران شدن روزمره قیمت مایحتاج عمومی، پائین بودن دستمزدها و عدم پرداخت به موقع آنها از شرایط دهشتناکی حکایت می کنند که نظام سرمایه داری وابسته ایران برای کارگران و زحمتکشانش ایجاد نموده است. در چنین اوضاعی امروز میلیونها انسان در ایران در زیر خط فقر زندگی می کنند. برخی از کارگزاران رژیم ۴۰ درصد جمعیت کشور و برخی تا ۸۰ درصد جمعیت کشور را زیر خط فقر ارزیابی می کنند. اجازه بدهید که نظراتان را به اعترافات کارگزاران رژیم در این زمینه جلب کنم.

معاون امور اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه ریزی جمهوری اسلامی با استناد به آماری که "مرکز آمار ایران" ارائه نموده اعتراف می کند که: "خانواده های با درآمد ماهانه کمتر از ۱۳۲ هزار تومان در شهرها و ۸۳ هزار و ۵۰۰ تومان در روستاها" "فقیر کم درآمد" شناخته می شوند. و سپس برای اینکه ابعاد وسیع این فقر را کمرنگ نماید به تعریف فقر مطلق پرداخته و اضافه می کند که: "آن دسته از خانواده های شهری که متوسط جمعیت آنان ۴/۸ نفر بوده و کمتر از ۷۱۰ هزار ریال درآمد ماهانه دارند، مطلقا فقیر محسوب میشوند. این شاخص در مورد خانواده های روستایی با ۵/۶ نفر جمعیت ۴۸۰ هزار ریال است."

اگر همین آمارها را معیار تعیین سطح فقر چه نسبی و چه مطلق آن قرار دهیم و فعلا کاری به فاصله آنها با ارقام واقعی نداشته باشیم آنگاه با توجه به سطح درآمد پائین اکثریت مردم ایران می توان به تصویری از شرایط زندگی کارگران و زحمتکشانش رسید که بی اندازه وحشتناک است. مقایسه این ارقام با حداقل دستمزد تعیین شده از طرف جمهوری اسلامی برای کارگران نشان می دهد که تقریبا اکثریت کارگران و کارمندان زیر خط فقر زندگی می کنند.

با سلام به همه رفقا و دوستان شرکت کننده در این سمینار و به امید اینکه در بستر برخورد فعال و مسئولانه تک تک رفقا نشست امروز هرچه پربارتر و موفق تر برگزار شود. همانطور که میدانید موضوع بحث امروز تحولات اخیر و چشم انداز آینده است.

اگر منظور از تحولات اخیر ایران نه فلان حرکت مشخص اعتراضی و یا فلان اقدام سرکوبگرانه رژیم بلکه تحولات چند ساله اخیر چه در صفوف طبقه حاکمه و چه در صفوف طبقات پائین جامعه باشد آنگاه با تاکید باید از بحرانی که جامعه ایران را فراگرفته است صحبت نمود. رشد روزافزون خشم و نفرت ستمکشانش و رشد اعتراضات و اعتصابات آنها و جنبش های جرقه وارشان در چهارگوشه کشور که خود زمینه ساز اوج گیری تضادهای درونی طبقه حاکمه در ایران می باشد خود گواهی است بر بحرانی که نظام سیاسی اقتصادی موجود را فراگرفته است. همه تحولات و تحولات چند ساله اخیر یا بدلیل این بحران رخ داده و یا بخاطر غلبه بر آن شکل گرفته است، این تحولات و تحولات را تنها در بستر شناخت این بحران می توان توضیح داد.

واقعیت اینست که نظام حاکم بر ایران بحرانی است. بحرانی در تمام زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. از آنجا که بدلیل کمبود وقت امکان بررسی تمامی زوایای این بحران در این جلسه وجود ندارد تنها به گوشه هایی از ابعاد وسیع آن اشاره می کنیم.

از نظر اقتصادی تنها نگاهی به شمار کارخانجاتی که هر روز در اینجا و آنجا بسته میشوند و یا از پرداخت حقوق کارگران خود خودداری کرده و آنها را دسته دسته اخراج می کنند خود گواهی است بر شدت بحرانی که اقتصاد کشور را فراگرفته است. بدلیل چنین اوضاع بحرانی است که بخش بزرگی از قدرت واحدهای تولیدی کشور حداکثر با یک سوم ظرفیت تولیدی خود کار می کنند و ما شاهد فشرده تر شدن صفوف ارتش عظیم بیکاران می باشیم.

جهت روشن شدن این وضع بهتر است به گزارشات خود رژیم اشاره کنم: "به گزارش وزارت صنایع و معادن، ۲۴۷۰ واحد صنعتی کشور در حال تعطیلی یا مواجه با مشکل هستند که از این میان ۱۴۸۰ کارخانه تاکنون تعطیل شده اند" (رسالت ۶ بهمن ۷۹) و یا حسن صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور می گوید: "بیش از ۳۰۰ واحد بزرگ تولیدی در صنایع نساجی، کفش، پوست، چرم و چوب در حال تعطیل شدن" می باشند. این اعترافات ابعاد وسیع رکود موجود را نشان

در پاسخ به همین بحرانها بود که خاتمی به میدان آمد و تلاش کرد با فریب مردم و سرگرم کردن آنها و به انحراف کشاندن مبارزات اعتراضی شان برای حفظ "نظام مقدس اسلامی" اشان زمان خرید و جمهوری اسلامی را از زیر ضرب خشم و نفرت توده ها خارج سازد.

بواقع آنچه که در این سالها به عنوان اصلاح طلبی تبلیغ شده و گاه باعث سردرگمی در صفوف نیروهای اپوزیسیون گشته، نه اعمال یکسری رفرم های حقیقی جهت کاهش درد و رنج توده ها و تخفیف دادن به سلطه اختناق بلکه برعکس تلاشی است جهت فریب توده ها بخاطر حفظ وضع موجود. در تمامی این سالها نه اصلاحی در وضع زندگی مردم رخ داد و نه خاصیت سرکوبگری رژیم کاهش یافت برعکس هر روز وضع مردم بدتر و استثمار و چپاول آنها بیشتر گشت و هر کجا هم که مردم به اعتراض برخاستند وحشیانه سرکوب شدند. نشریاتی که در دوره قبل از خاتمی منتشر می شدند در این باصطلاح دوره اصلاحات تعطیل شدند و گروههایی که در تمام دوران سلطه جمهوری اسلامی تحمل میشدند در دوران ریاست جمهوری خاتمی "غیر قانونی" اعلام شدند. علیرغم همه تبلیغاتی که در این سالها جهت واقعی جلوه دادن توهم اصلاح پذیری جمهوری اسلامی سازمان یافته است و علیرغم تأثیرات انکار ناپذیر این تبلیغات در میان مردم و برخی نیروهای اپوزیسیون رژیم، اما واقعیت این است که خاتمی به هیچ وجه بیانگر برنامه ای جهت اصلاح رژیم و رفرم در آن نبود بلکه برعکس تلاشی فریبکارانه جهت انحراف مبارزات مردم و سرگرم کردن آنها به دعوای درونی هیئت حاکمه و در نتیجه کند کردن لبه تیز مبارزات شان بود.

در این سالها علیرغم همه تأکیدات کمونیستها و نیروهای انقلابی باز هم متأسفانه این تبلیغات باعث گنجی برخی و فریب عده ای شد و ما شاهد بودیم که چگونه مسئله اصلاحات و انتخابات نمایشی رژیم به اشاعه تحلیل های انحرافی در صفوف نیروهای اپوزیسیون منجر گشته و برخی سازشکاران تا آنجا پیش رفتند که "از شرکت اعتراضی" در انتخابات رژیم سخن گفتند. اگر ما تحولات اخیر را در این چهارچوب بررسی کنیم آنگاه براحتی می توان هم با دیدی واقعی به چشم اندازهای آینده پرداخت و هم جهت مقابله با تبلیغات فریبکارانه جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش آماده شد و تأثیرات این تبلیغات را در صفوف اپوزیسیون رژیم خنثی نمود.

تا آنجا که به چشم انداز آینده باز می گردد، در ارائه راه حل برای برون رفت از بحران جاری در جامعه، ما با دیدگاههای متفاوتی روبرو هستیم. یکی از این دیدگاهها، دیدگاهی است که با استناد به تغییرات چند ساله اخیر در جامعه و بویژه با مبنی قرار دادن نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری در ۲ خرداد ۷۶، و باور تبلیغات بخشی از هیات حاکمه، تحت نام "جامعه مدنی" حکومت قانون و ... از بوجود آمدن

همانطور که حتما می دانید براساس مصوبه شورایی عالی کار حداقل دستمزد کارگران برای سال ۸۰، حقوق ماهانه ۵۶۷۹۰ تومان در نظر گرفته شده است. مقایسه ۵۶۷۹۰ تومان حقوق ماهانه با رقم ۱۳۲ هزار تومان و یا حتی ۷۱ هزار تومان ادعائی "مرکز آمار ایران" بمشابه درآمد خانواده های "فقیر کم درآمد" و یا فقیر مطلق، نشاندهنده آنست که حقوق کارگران حتی از خط فقر رسمی چه نسبی و چه مطلق نیز پایین تر است و این امر بروشنی گواهی است بر زندگی مصیبت بار ستمکشان.

گسترش فقر و فلاکت در سطح جامعه بطور طبیعی باعث گسترش دزدی، اعتیاد، فحشاء و صدها معضل دیگر اجتماعی شده و به همین دلیل هر هست که ما در سالهای اخیر شاهد رشد روز افزون نابسامانیهای اجتماعی در سطح کشور بوده ایم.

بیش از ۲ میلیون معتاد، صدها هزار زندانی، بیش از ۳۰۰ هزار کودک خیابانی و صدها هزار زنی که برای تأمین زندگی خود و خانواده شان ناچار به تن فروشی تن داده اند، وجود میلیونها نفر با اختلالات روانی و بالا رفتن روزمره نرخ خودکشی در کشور و رشد بیسابقه دزدی و ارتشاء اینهاست جلوه هایی از انعکاس بحران اقتصادی در جامعه به بند کشیده ایران.

از سوی دیگر شرایط دهشتناک زندگی زحمتکشان به انباشته شدن خشم و نفرت در میان آنها و اوج گیری مبارزات اعتراضی شان انجامیده و خواست نابودی این شرایط نکبت بار را با برجستگی هر چه بیشتری در مقابل توده ها قرار داده است. رشد بی وقفه برخوردهای خشونت آمیز فردی و جمعی، از کشتن فلان بسیجی در فلان محله تا حمله کارگران به هر ماشین با آرم دولتی. از به رگبار بستن فلان فرمانده جنایتکار سپاه تا یورش توده ها به مراکز سرکوب رژیم در جریان خیزشهای اعتراضی شان همگی فاکتهایی است که خشم فرو خفته توده ها را منعکس می کند و خواست قاطع آنها برای تغییر این شرایط و آمادگی شان برای مبارزه جهت این تغییر را نشان می دهد. این واقعیت، دار و دسته های مختلف جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته و هر یک را برآن داشته تا بخاطر جلوگیری از مبارزه توده ها جهت سرنگونی آنچه همگی آنها آئرا، "نظام مقدس جمهوری اسلامی" می نامند راهی ارائه دهند. بواقع شدت یابی درگیری در صفوف طبقه حاکمه و دار و دسته های مختلف جمهوری اسلامی خود انعکاسی از حدت یابی بحران پیش گفته و تقابل راههای گوناگون مقابله با آن در صفوف طبقه حاکمه می باشد. واقعیت اینستکه یکی از ویژگی های سیمای سیاسی جامعه در سالهای اخیر حدت یابی تضادهای درونی طبقه حاکمه می باشد که دارو دسته های مختلف را به جان هم انداخته و ما شاهد انعکاس این جنگ و جدال در صفوف اپوزیسیون رژیم نیز می باشیم.

"روندهای دمکراتیک" در جامعه و شکاف در دیکتاتوری حاکم سخن می گوید. مدافعین این دیدگاه دفاع مستقیم و غیر مستقیم از این "روندها" و حمایت از کمپ طرفداران خاتمی و یا به اصطلاح خودشان "میانه روها" و اصلاح طلبان" را راه غلبه بر بحران کنونی و پیشروی جنبش توده ها و نیل به آزادی و دمکراسی وانمود می کنند.

البته در صف منادیان و مدافعان این دیدگاه نیروهای گوناگونی قرار دارند که لزوما ماهیت طبقاتی یکسانی ندارند. برای مثال در یک سوی این طیف، نیروهای ضد انقلاب و وابسته به امپریالیسم، نظیر بخشهایی از سلطنت طلبان، حزب توده و اکثریت خائن قرار دارند. در حالیکه در سوی دیگر این صف حتی می توان از دوستان نادان خلق و رفرمیستها و اپورتونیستها نیروهای را یافت که با مواضع انحرافی و دفاع آشکار و پوشیده از بخشی از هیات حاکمه، خواسته یا ناخواسته در جلوی جنبش انقلابی توده ها ترمز زده و انرژی انقلابی آنها را به هز می برند. صرف نظر از منشاء طبقاتی این نیروها در جوهر تفکر آنان، حل بحران جاری و چشم اندازهای آینده اساسا به چگونگی توازن قوای بین جناحهای هیات حاکمه یعنی اصلاح طلبان و محافظه کاران - جناح خاتمی و جناح طرفداران ولی فقیه - بستگی دارد. در نتیجه از نقطه نظر آنان تاکتیک و مشی سیاسی صحیح نیروهای انقلابی، گرفتن لبه تیز حمله به سوی ولایت فقیه و جناح تمامیت خواه، اقتدارگرا و اجتناب از رویارویی و تضعیف جناح خاتمی و یا به زعم آنان نیروهای اصلاح طلب است. از نقطه نظر این نیروها با توجه به تحلیل فوق هر عملی که به زعم آنان توازن قوا را به نفع "محافظه کاران" و "مخالفان اصلاحات" به هم بزند غیر انقلابی می باشد. تحت تأثیر چنین ایده ها و چشم اندازهایی بسیاری از آنها نه تنها از شعار سرنگونی که تا چند وقت پیش ظاهرا خود را به آن پایبند نشان می دادند دست شسته اند بلکه از آن کمتر شعار "مرگ بر خاتمی" را نیز "چپ روی" می دانند. به این ترتیب، در حالیکه دیکتاتوری حاکم مبارزات توده ها را به خاک و خون می کشد، اعتصابات و اعتراضات کارگری را وحشیانه سرکوب می کند، مخالفین را شکنجه، اعدام و یا ترور می کند، از نظر آنها اقدام به "خشونت" از سوی جنبش توده ها امری قابل تقبیح است چرا که به زعم آنها "اصلاحات" تحت هیچ عنوانی نباید به خطر بیفتد. لب کلام اینکه در دیدگاه فوق، استحاله رژیم جمهوری اسلامی و تبدیل گام به گام آن به یک دمکراسی و به این ترتیب تخفیف تضادهای جاری از مسیر صد البته "صلح آمیز" و "بدون خشونت و خونریزی" چشم انداز تحولات جاری است. روشن است که چنین تحلیلی تاکتیکیها و سیاستها و وظایف خاص خود را می طلبد.

به نظر ما چنین دیدگاهی در مورد چشم انداز آینده، از پایه و اساس نادرست بوده و بر واقعیات عینی استوار نیست. اولاً از نظر مدافعین این دیدگاه خاتمی یک اصلاح طلب واقعی و تافته ای جدا بافته از کل حاکمیت دیکتاتوری است که او در منصب ریاست جمهوری اش نشسته

است. در تبلیغات آنان خاتمی برآستی خواهان ایجاد تغییرات، رفرمهای حقیقی و در یک کلام گشایش های دمکراتیک در سیستم دیکتاتوری موجود و بالتجیه در زندگی مشقت بار توده هاست. گویا برآستی او مخالف سرکوب و اعمال خشونت بر علیه توده ها بوده و ضمن دفاع از حقوق زنان و جوانان - یعنی اکثریت بسیار بزرگی از جامعه - درصده برقراری حکومت قانون و "جامعه مدنی" و "مردمسالاری" و "دمکراسی" است.

رادیکال ترین نقد این نیروها در برخورد به خاتمی "عدم قاطعیت" او در اجرای "وعده ها" و "بدقولی هایش" است. اما برای کمونیستها پراتیک معیار حقیقت است و نه ادعاهای جریانات و افراد. در نتیجه اگر ما پراتیک ۴ سال ریاست جمهوری خاتمی را معیار قرار دهیم به راحتی می بینیم که این پراتیک در تمام عرصه ها آنچنان روشن و بی پیرایه بوده که هرگونه سرمایه گذاری سیاسی جریانات مدافع دیدگاه فوق بر روی خاتمی را جز به ورشکستگی و آبروریزی برای این نیروها ختم نکرده است.

من در قسمت قبلی به طور خلاصه شرح دادم که در دوران زمامداری خاتمی هیچ گونه رفرم واقعی ای صورت نگرفت بلکه برعکس نه تنها از شدت بحران جاری و از حدت فشارهای دیکتاتوری حاکم در زمینه های اقتصادی و سیاسی بر توده ها کم نشد بلکه کمر مردم و بویژه کارگران و رنجبران در این دوران هر چه بیشتر زیر بار گرسنگی، بیکاری، فقر، تورم و سرکوب خم گشت.

بنابراین عاقبت کار تمام نیروهایی که در طول این سالها چشم انداز آینده شان را با سرمایه گذاری بر روی جناح سید خندان - یعنی یک جناح از بورژوازی وابسته - و طرفداران رنگارنگش ترسیم کرده اند، به چیزی جز ائتلاف انرژی انقلابی توده ها و خرید وقت برای نظام دیکتاتوری حاکم ختم نمی شود. ثانیاً مدافعان چشم انداز رفرم و اصلاح در نظام سرمایه داری وابسته و در واقع مدافعان استحاله رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با تبلیغ حول این چشم انداز، یک واقعیت مهم مبارزاتی دیگر را نیز در انظار توده ها استتار می کنند.

واقعیت این است که نظام اقتصادی اجتماعی حاکم بر ایران نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است که به موازات نفوذ و توسعه سلطه استثمارگرانه امپریالیستها بر ایران به نمایندگی از منافع این قدرتها ضمن اتکاء به یک دیکتاتوری خشن و عریان بتدریج و در طول بیش از یک قرن هر چه بیشتر سیطره نکبت بار خود را در تمام عرصه های زندگی توده ها محکم کرده است.

این واقعیت باعث شده که برخلاف جوامع سرمایه داری کلاسیک که به دلالت تاریخی مشخص، طبقه کارگر و توده های تحت ستم با یک

اعتراضات قهرآمیز کارگری، شورشهای توده ای در شهرها و روستاها و اعمال مسلحانه و حمله به نهادهای حکومتی نشان داده است.

به نظر می رسد که همه تلاش رژیم و بویژه دولت خاتمی در جهت منحرف کردن توجه مردم از این واقعیت و بحرانی ست که به عنوان حاصل سلطه نظام سرمایه داری وابسته در جامعه جاری ست. در چنین اوضاع و احوال بحرانی ای، رژیم می کوشد با تبلیغات در زمینه اصلاح طلبی جمهوری اسلامی، توهم امکان پذیر بودن غلبه بر مشکلات وخیم اقتصادی اجتماعی در چهارچوب نظام دیکتاتوری موجود را اشاعه دهد. در چنین شرایطی وظیفه نیروهای انقلابی ست که ضمن حمایت از اقدامات مستقیم و قهرآمیز جنبش توده ها و تبلیغ انقلاب به عنوان تنها چشم انداز واقعی و راهگشای بحران کنونی به مقابله با جمهوری اسلامی بپردازند. باید ضمن ارتقاء آگاهی توده ها و تبلیغ این حقیقت که انقلاب اجتماعی تنها در بستر بسیج طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده در مسیر یک مبارزه مسلحانه توده ای و طولانی امکان پذیر است به انشاء و طرد تمامی ایده هائی پرداخت که زیر عنوان اصلاح طلبی می کوشند مردم را فریب داده و انرژی انقلابی آنها که باید در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی کانالیزه گردد را در بازی بین جناحهای حاکمیت اسیر کرده و به انحراف می برند. باید تلاش کرد تا تمام انرژی های انقلابی و جویبارهای کوچک اعتراضی توده ها به هم پیوسته و به رود پرخروش سرنگونی نظام ظالمانه حاکم هدایت شوند.

با تشکر از حوصله ای که به خرج دادید بحث را در همین جا تمام می کنم.



فرو ریختن ورزشگاه ساری

عصر روز یکشنبه ۱۶ اردیبهشت، ماه در جریان مسابقه فوتبال بین تیم پرسپولیس و شמושک در ورزشگاه "متمقی" شهرستان ساری بخشی از ورزشگاه فرو ریخت و باعث مجروح و کشته شدن صدها نفر شد. در حالیکه ورزشگاه ساری تنها ظرفیت ده هزار نفر را دارد جمعی حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر جهت تماشای این بازی به سوی ورزشگاه آمده بودند و مسئولین مربوطه نیز از ورود آنها جلوگیری نکرده و باعث این حادثه شدند. بدنبال این حادثه بین تماشاگرانی که برعلیه رهبران جمهوری اسلامی شعار می دادند و نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی درگیریهایی رخ داد که به دستگیری تعدادی از تماشاگران انجامید.

دمکراسی بورژوازی - با تمام محدودیتهایش - در روینای سیاسی جامعه مواجهند و وجود همین حد از دمکراسی بورژوازی زمینه و امکان رفرمهای هر چند جزئی در چهارچوب نظام بورژوازی را امکان پذیر می سازد. در جامعه تحت سلطه ما، طبقه حاکم حتی تحمل همین دمکراسی محدود را هم نداشته و اصولا جز با اعمال یک قهر ضد انقلابی و سرکوب عریان قادر به ادامه حیات خویش و مدیریت نظام ضد خلقی موجود نبوده و نیست. به اعتبار همین حقایق است که ما شاهدیم در طول حکومت تمامی رژیمها در تاریخ معاصر در ایران دیکتاتوری، روینای ذاتی و جدائی ناپذیر نظام موجود بوده و کوچکترین مطالبات سیاسی و حتی صنفی طبقه کارگر و خلقهای محروم فقط با سرکوب، زندان و شکنجه و اعدام پاسخ گرفته است. تحت چنین شرایطی، ایجاد کوچکترین رفرمها و اصلاحات واقعا دمکراتیک در شرایط حفظ نظام، اگر فریبکاری نباشد، یک تصور خام و خیال باطلی بیش نبوده و نیست. در نتیجه پاسخ ما به مدافعان چشم انداز استحاله رژیم این است که نه خاتمی جلاد، دمکرات اصلاح طلب و یا به زعم برخی از آنان مظهر "رنسانس بورژوازی" در ایران است و نه اصولا در شرایط بقای نظام سرمایه داری وابسته در کشور ما، امکان وقوع و تثبیت کمترین رفرمهای دمکراتیک و حقیقی وجود دارد. چرا که اصولا کلیت رژیم جمهوری اسلامی و نظام حاکم، خود اساسی ترین مانع و رادع کمترین رفرمها و گشایش های واقعی در زندگی توده ها می باشند. و اما دیدگاه دوم دیدگاهی که ما خود را در صف مدافعین آن می دانیم دیدگاهی ست که در مورد چشم اندازهای آینده، تحلیل خود را از واقعیات عینی و نه از تمایلات عملی اخذ می کند. شناخت و مطالعه بحرانی که تمام عرصه های جامعه ما را فرا گرفته است نشان می دهد که این بحران حاصل بلاواسطه حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و رژیم مدافع آن است. جمهوری اسلامی در طول ۲۲ سال گذشته به رغم برخورداری از حمایتهای همه جانبه سرمایه داران بین المللی و قدرتهای امپریالیستی در اعمال و کردار خود نشان داده که نه می خواهد و نه می تواند کوچکترین گامی در جهت تخفیف و یا حل بحران اقتصادی - سیاسی جاری و معضلات مرگبار ناشی از آن در جامعه ما بردارد.

بررسی عوامل و ریشه های مادی بحران موجود نشان می دهد که تضادها و تناقضات بیشمار جامعه ما از شکاف عظیم طبقاتی بین سرمایه داران زالو صفت و کارگران و توده های محروم گرفته تا دردهای درمان ناپذیر اقتصادی اجتماعی نظیر بیکاری، تورم، گرسنگی و بی خانمانی، فحشا و اعتیاد و بالاخره سرکوب ددمنشانه کمترین حقوق صنفی - سیاسی جز در بستر یک انقلاب اجتماعی با هدف نابودی کل نظام دیکتاتوری موجود پاسخ نمی گیرد. این یگانه چشم انداز واقعی و راه حل دمکراتیک برای - حل بحران موجود است. شرایط عینی و عناصر این انقلاب در تمام طول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی هر روز بیشتر رشد کرده و تشدید گشته است و خود را به صورت رشد فزاینده



به دفاع از جان زندانیان سیاسی ترکیه برخیزیم!

در تداوم اعتصاب غذای جسورانه بیش از ۳۰۰ نفر از زندانیان چپ ترکیه تعداد دیگری از زندانیان اعتصابی قهرمانانه جان باختند.

در این اعتصاب غذا که از حدود ۴ ماه پیش و در اعتراض به برنامه دولت ترکیه مبنی بر انتقال زندانیان سیاسی به زندانهای انفرادی سازمان یافته است تا کنون حداقل ۱۷ زندانی جان خود را از دست داده اند. دولت ترکیه ۴ ماه پیش با یورش وحشیانه به زندانهای این کشور حداقل ۳۲ زندانی سیاسی را سبانه به قتل رساند و اکنون نیز علیرغم همه هشدارهای سازمان های طرفدار حقوق بشر نسبت به خطر مرگی که جان زندانیان اعتصابی را تهدید می کند، همچنان به خواستهای زندانیان بی اعتناست. به این ترتیب دولت ترکیه مسئول کشتار تعداد باز هم بیشتری از زندانیان سیاسی در جریان تداوم اعتصاب غذای آنها خواهد بود.

ما ضمن محکوم کردن این سیاست جنایتکارانه دولت ترکیه و حمایت از زندانیان اعتصابی و خواستهای برحقشان، همه نیروهای انقلابی را به شرکت در مبارزه ای که برعلیه دولت ترکیه و جهت حمایت از جان زندانیان سیاسی ترکیه شکل گرفته است، دعوت می کنیم.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم ترکیه!

جاودان باد خاطره همه انقلابیونی که تا پای جان با دشمن جنگیدند!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۷ اردیبهشت ۸۰

برندگان و بازندگان سرمایه جهان شمول

تهیه، تنظیم و اقتباس از نادر ثانی

بر آن داشت که در اقتصاد کازینویی موجود همه می‌توانند در بازی اقتصادی جهانی برنده بوده و هر گذاشتی (سرمایه گذاری) به برداشتی خوب و مناسب خاتمه خواهد یافت. "متخصصان" و "تازه‌به‌دوران‌رسیده‌ها" یک صدا امکان خانمانسوزی را رد کرده و مدعی بودند که دیگر اقتصاد جهانی تنها یک سو و آن هم به بالا دارد.

اما امروز واقعیت با چهره‌ای دیگر خودنمایی می‌کند. تنها در سه ماه نخست سال جاری ارزش کلی سهام در جهان ۲۰ درصد و ارزش کلی سهام تکنیکی در جهان بین ۵۰ تا ۶۰ درصد پایین رفته است و در پیامد این سقوط چهره برندگان و بازندگان این چرخش هر چه نمایانتر می‌گردد. همانطور که می‌شد انتظار داشت تعداد برندگان بسیار ناچیز و تعداد بازندگان بسیار زیاد می‌باشد. برندگان که همان افرادی هستند که در اقتصاد کازینویی سالهای دهه ۹۰ بانگذار قمار بودند می‌دانستند که چه زمانی باید خود را از بازی خارج کنند و از این‌رو امروز بسیار ثروتمندتر از گذشته در گوشه‌ای به انتظار ورود در دور بعدی بازی نشسته‌اند.

در آن سالها سرمایه بسیار زیادی به شرکتهای تازه‌گشایش‌یافته کامپیوتری سرازیر شد. ارزش سهام شرکتهایی مانند "آمازون" و "یاهو" به شکل سرسام‌آوری بالا رفته و این گمان را به وجود آورد که باید هر چه سریعتر و هر چه پرتوان‌تر بر موجی که در راه است سوار شده و از صعود سرمایه استفاده کرد. دولتها و رسانه‌ها از تمامی توان خود استفاده کردند تا طبقات متوسط جامعه اندوخته خود را به میان آورده و با امید افزون کردن سریع آن را به کارداران سرمایه بسپارند. سرمایه‌داران بزرگ اما می‌دانستند که باید هر چه زودتر از توهمی که در مورد شرکتهای تازه‌بنیاد به وجود آورده بودند استفاده کرده، سرمایه خرده‌دستان را به این شرکتهای کشانده، بهای سهام را با تبلیغات پرمایه خود به بالا کشانده و سپس کشتی را ترک کنند. در اینجا بود که بسیاری از سرمایه‌داران بزرگ و مدیران شرکتهای توانستند که در سالهای پایانی دهه ۱۹۹۰ سودی معادل با ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد در سال به دست آورند. اینها به خوبی می‌دانستند که بزرگی بالنی که بر آن سوار هستند به علت باد فراوان موجود در آن است و از این‌رو درست هنگامی که متوجه شدند بالن بزودی رو به سرازیری خواهدرفت، آن را ترک کردند.

در پاییز ۱۹۹۹ و بهار ۲۰۰۰ بخش بزرگی از این افراد بخش بزرگی از شرکتهایی که خود به وجود آورده و در هیات رهبری آنها بودند را به فروش رساندند. آنان به خوبی می‌دانستند که باید محملی برای این فروش عرضه نمایند، چرا که در غیر این‌صورت دیگران نیز متوجه

این روزها گفتگو در مورد سرمایه جهانی و سیر آن از جلوه خاصی برخوردار شده است. هر روز خبری تازه از سیر پاندولی بازارهای سهام جهانی، و بخصوص سهام شرکتهای تکنیکی، به گوش می‌رسد. سرمایه‌داری جهان شمول امروزی در جنب‌وجوشی بیسابقه است. هر روز پیش‌بینی‌هایی تازه از جانب متخصصان اقتصادی که تلاش می‌کنند همگان را به سیری صعودی امیدوار سازند ارائه می‌شود، پیش‌بینی‌هایی که پس از مدتی کوتاه نادرستی خود را به نمایش می‌گذارند. با وجود قسم‌وآیه‌ها و وعده‌های فراوان سیاستمداران و متخصصان اقتصادی جهانی، اقتصاد ایالات متحده آمریکا در حال فرو رفتن در یکی از عمیق‌ترین بحرانهای اقتصادی خود در دهه‌های اخیر می‌باشد. احتمال بسیار می‌رود که با توجه به درهم‌آمیختگی سرمایه‌های جهانی، این بحران به اروپا و ژاپن نیز منتقل گردد. یکی از نتایج مستقیم این بحران آن است که از میزان تولید کاسته شده و درصد بیکاری افزایش خواهد یافت. متأسفانه این بار نیز مانند تمامی دورانهای گذشته این کارگران و زحمتکشان جامعه جهانی خواهند بود که باید تقاص بحران سرمایه و سیر نزولی آن را بدهند. بخش بزرگی از بازندگان بدون چون‌وچرای این بحران، در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین زندگی می‌کنند. این بحران برندگانانی نیز به جای خواهد گذاشت. برندگان افراد و موسساتی هستند که چندی پیش، قبل از اینکه کشتی سرمایه به گل بنشیند به موقع کشتی را ترک گفته و در کنار گود به تماشای آن نشستند. آری، یک‌بار دیگر عموسام عطسه می‌کند و خلقهای محروم اندونزی، بولیوی و نامیبیا مبتلا به آنفولانزایی شدید می‌شوند. با هم نگاهی به اردوگاه برندگان و اسارتگاه بازندگان بکنیم.

بهترین شناگران بحران اقتصادی

در سالهای پایانی قرن بیستم افسانه‌ای به مثابه حقیقت به توده‌های جهان تزریق می‌شد. در این سالها توهمی به وجود آمده بود که دلالت

توخالی بودن کشتی شده و آن را ترک می‌کردند. از این رو بود که سخن از "بخش سرمایه در بخشهای گوناگون" گفته و بدینگونه خروج خود را از زورقی که در حال شکسته شدن بود، توجیه کردند. در اینجا سخن از سرمایه‌هایی با ارقامی عادی نبود، سخن از میلیونها دلار در میان است!

اسطوره تولید در آمریکا

زمانیکه سیر اقتصادی به سوی قهقرا می‌رود، "واقعتهای" اقتصادی موجود در جهان امپریالیستی نادرستی خود را به نمایش می‌گذارند. یکی از این اسطوره‌ها که در سالهای اخیر به‌عنوان یک واقعیت به خورد توده‌ها داده شده آن است که استفاده از کامپیوتر و تکنیک نوین ضریب تولید در آمریکا را بسیار بیشتر از ضریب تولید در اروپا و ژاپن کرده است. در خلال سالهای گذشته رسانه‌ها بارها در مورد این "واقعیت" گفته و نوشته‌اند. اما اکنون واقعیت به شکل کاملاً متفاوتی جلوه‌گر شده است. زمانیکه سرشماری اخیر در ایالات متحده آمریکا پایان یافته و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، معلوم شد که تعداد "آمریکائیها" بسیار بیشتر از آنچه انتظار می‌رفت می‌باشد! به موجب این آمار جمعیت آمریکا در دسامبر سال ۲۰۰۰ برابر با ۲۸۱،۴ میلیون نفر یعنی قریب به ۲ میلیون نفر بیش از حد انتظار بود! این امر باعث آن شد که ۳۰۰ هزار خانوار مورد مطالعه دقیق‌تر قرار گرفته و رقم درست‌تری به دست آید. بر خلاف انتظار رقم تازه ۲۸۴،۷ میلیون نفر بود! این به آن معنی است که جمعیت کشور بیش از ۵ میلیون نفر بیش از حد انتظار بوده است! اما این افراد چه کسانی هستند؟ پاسخ دادن به این پرسش بسیار آسان است. این افراد کارگران مهاجری هستند که بطور غیرقانونی و در بدترین شرایط در آمریکا زندگی می‌کنند. آنها در تمامی سطوح تولید، از میوه‌کارهای جنوب تا شرکتهای کامپیوتری در "سیلیکون ولی" **Silicon Valley** به تولید و ایجاد ارزش اضافی مشغول هستند. به این ترتیب این پنج میلیون نفر، که در بهترین سن کار می‌باشند، سه درصد از کل نیروی کار ایالات متحده آمریکا را تشکیل می‌دهند. این واقعیت توضیح‌گر واقعیت عریان دیگری در جامعه امروز آمریکاست: میزان بالا رفتن حقوق اکثریت مطلق کارگران آمریکا در سالهای دهه ۱۹۹۰ با وجود آن که آمار رسمی بیکاری سیر نزولی را طی کرده، صعودی بسیار ناچیز داشته است. آری بدینگونه وجود پنج میلیون کارگر ناچار غیرقانونی در کشور برگ برنده‌ای در دستان سرمایه‌داران بوده است.

روزنامه "وال استریت ژورنال" در یکی از شماره‌های اخیر خود لیستی از افرادی که در این دوره در مدت کوتاهی سهامی به ارزش بالای ۱۰۰ میلیون دلار به فروش رساندند ارائه کرده است. این لیست شامل ۵۰ نام است. جالب اینجاست که نشان داده شده است که اکثریت مطلق این عده بر خلاف آنچه که گفته می‌شد پول به دست آمده را صرف خرید سهامی دیگر نکرده و در کنار زورقی که به سوی غرق شدن می‌رفت به تماشا نشستند. بخشی از این لیست به شرح زیر است:

"اریک گرین برگ **Eric Greenberg**": رئیس شرکت "ساینس دات کام **Scient.com**" که سهامی به ارزش ۲۲۵ میلیون دلار را به فروش گذاشت. امروز از ارزش این سهام ۹۹ درصد کاسته شده است!

"رابرت دِ سانتیس **Robert De Santis**": رئیس شرکت "گلوبیکس **Globix**" که توانست سهامی به ارزش ۲۲۲ میلیون دلار را قبل از پایین آمدن ارزش آنها به فروش برساند. امروز از ارزش این سهام ۹۴ درصد کاسته شده است!

"هنری نیکولاس **Henry Nicholas**": رئیس شرکت "برادوکوم **Broadcom**" که سهام شرکت خود را قبل از پایین رفتن ارزش آنان به مبلغ ۵۰۹ میلیون دلار به فروش رساند. امروز این سهام ۸۹ درصد از ارزش خود را از دست داده‌اند.

آری، افرادی که در این لیست وجود دارند همگی تنها از این جهت که می‌دانستند "سهام بادکنکی" خود را چه زمانی به فروش برسانند صدها میلیون دلار به دست آوردند. بدیهتاً این امر اتفاقی نبود و نقشه‌ای که برای آنان پر سود و برای بسیاری از دیگران خانمان برانداز بود از هنگام ثبت این شرکتها و بالا بردن مصنوعی ارزش سهام آنان طرح‌ریزی شده بود. خرده‌دستانی که با امید پولدار شدن چند سهم در این شرکت و چند سهم در آن شرکت خریده بودند با پولهای از دست‌رفته خود خشتهای بنای کاخهای سرمایه‌داران بزرگ را به وجود آوردند.

در خلال چند سال ثروت بسیاری، به شکلی کاملاً قانونی (۱)، از حساب خرده‌داران طبقه متوسط به حساب آنان که دارای اطلاعات ضروری و توان لازم برای تصمیم‌گیری در مورد چگونگی رشد سهام بودند، سرازیر

نتیجه دیگری که از وجود این پنج میلیون نفر لشکر کار می‌توان گرفت آن است که تمامی بررسیهایی که در مورد بالا رفتن ضریب تولید در ایالات متحده در سالهای اخیر ارائه می‌شده، نادرست بوده‌اند! در این دوره گفته می‌شد که ضریب افزایش تولید در این سالها بطور متوسط ۲،۹ درصد بوده است. حتی اگر از "اشتباهات" دیگر محاسبات (تعداد ساعات کار، شیوه اندازه‌گیری تولید ناخالص ملی و) بگذریم،

توانست تا حدی خود را از قهرگاه سال ۱۹۹۷ به بیرون بکشد. اما اکنون سقوط سیر اقتصاد در آمریکا و بحران عمیق اقتصادی در ژاپن بار دیگر تاثیر وحشت زای خود را بر اقتصادهای این ناحیه و بخصوص اوضاع زندگی کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان آسیایی می گذارد. تولید برای صدور به آمریکا و ژاپن ضربه شدیدی خورده و تعداد بسیاری شرکت ورشکست شده و یا در حال ورشکست شدن می باشند. در آمریکا اعلام شده است که اعتبار مالی ۲۲ شرکت بزرگ اندونزی به شکل سرسام آوری پایین رفته است. این به آن معنی است که دیگر کسی حاضر به دادن وام به این ۲۲ شرکت نبوده و از این رو از توان سرمایه گذاری و صدور آنان به شدت کاسته خواهد شد. این سقوط اقتصادی زنگ خطری نه تنها برای این ۲۲ شرکت و کارگران آن بلکه برای تمامی اندونزی که دچار بحران شدید سیاسی، ملی و اجتماعی نیز هست می باشد. بحران اقتصادی موجود می تواند آخرین تیر به قلب کشوری آغشته در خون باشد.

به همین دلیل رشد اقتصادی تایلند ۲،۵ درصد پایین تر از میزانی که قبلاً پیش بینی شده بود خواهد بود. این امر منجر به پایین رفتن میزان واقعی دستمزدها در کشور می شود. متأسفانه در اینجا نیز بار دیگر این توده های میلیونی زحمتکشان هستند که بازنده های واقعی بحران سرمایه جهانی خواهند گردید.

وجود این سه درصد نیروی کار "اضافی" نشان می دهد که اسطوره ای دیگر نادرست از کار درآمده است!

درماندگان آسیایی، نخستین قربانیان سیر سقوطی این بار

زمانیکه قمارهای اقتصادی سرمایه داران غرب و ژاپن در سال ۱۹۹۷، بحران اقتصادی عمیقی را در تایلند، اندونزی و دیگر اقتصادهای درحال رشد آسیایی به وجود آورد، این کارگران و زحمتکشان این کشورها بودند که به ناچار بهای سنگین این بحران را پرداختند. میلیونها نفر بیکار شده و قهقرای فقر در این کشورها مفهومی فاجعه بارتر یافت.

اقتصاد بسیاری از این کشورها بر مدار صادرات به ژاپن و آمریکا استوار شده است. از جمله می دانیم که ۱۵ تا ۲۰ درصد از کل تولید این کشورها به ژاپن صادر می شود و زمانیکه اقتصاد ژاپن، مانند زمان حاضر، دچار بحران باشد، تولید و در نتیجه کلیت اقتصاد این کشورها نیز به بحران کشیده خواهد شد. مشکل اینجاست که این بار این بحران وارداتی با بحرانی که سیر نزولی اقتصاد آمریکا به این کشورها صادر کرده، دوچندان شده است.

در اندونزی تعداد کسانی که درآمدی کمتر از یک دلار در روز دارند دو برابر شد. در خلال سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ اقتصادهای این ناحیه



اعتراض چایکاران گیلان

در اواخر فروردین ماه بدنبال تصمیم سازمان چای مبنی بر اینکه این سازمان به دلیل مشکلات مالی، قیمت خرید برگ چای را پائین آورده است. چایکاران گیلان به اعتراض برخاسته و جاده لاهیجان- لنگرود را مسدود نمودند.

سازمان چای در شرایطی مشکلات مالی را بهانه پائین آوردن قیمت برگ چای کرده که به اعتراف مسئولین، اداره چای تنکابن سال گذشته با وارد کردن ده هزار تن چای هندی میلیونها تومان سود به جیب زده و عملاً در راه فروش چای گیلان سنگ اندازی نموده است. واقعیت این است که این تصمیم ضد مردمی تنها جهت چاپیدن بیشتر چایکاران و تسهیل راه "مافیای تجارت" در زمینه چای می باشد.

اعتراض برحق چایکاران گیلان افشاگر یکی دیگر از سیاستهای ضد مردمی جمهوری اسلامی بوده و نشان می دهد که چگونه این رژیم ضد خلقی جهت تامین منافع مشتی سرمایه دار گردن کلفت، زندگی هزاران زحمتکش چایکار را به بازی گرفته است.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۷ اردیبهشت ۸۰



گرامی باد

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر!

اول ماه مه، روز مارش جهانی طبقه کارگر برعلیه سرمایه داران زالوصفت در سراسر جهان می‌باشد. در این روز کارگران جهان با شرکت در راهپیمایی‌ها و میتینگ‌ها و برگزاری جشنهای مختلف روز جهانی کارگر را جشن گرفته و خاطره تمامی کارگرانی که جهت رهایی طبقه کارگر جان باخته اند را گرامی می‌دارند. روز اول ماه مه در عین حال فرصتی برای کارگران آگاه و پیشرو فراهم می‌آورد تا به ارزیابی نقاط قدرت و ضعف جنبش جهانی خود پرداخته و بر عزم استوارشان جهت نابودی نظام ظالمانه سرمایه داری و برقراری نظامی عاری از هرگونه ظلم و ستم و استعمار فرد از فرد تاکید ورزند.

در شرایطی که طبقه کارگر در خیلی از کشورهای جهان توانسته برگزاری آزادانه اول ماه مه را به طبقات حاکمه و دولتهای حافظ منافع آنها تحمیل نماید متأسفانه کارگران ایران در موقعیتی به گرامیداشت این روز می‌روند که زیر سلطه دیکتاتوری حاکم حتی همین امکان نیز از آنها سلب گردیده است.

بواقع عدم برگزاری آزادانه جشن اول ماه مه خود انعکاسی است از شرایط کار و زندگی کارگران ایران زیر سلطه نظام سرمایه داری وابسته و دیکتاتوری امپریالیستی ناشی از آن که با وحشیگری تمام کارگران را از حقوق برحقشان از جمله حق اعتصاب و تشکل مستقل محروم ساخته و مبارزات آنها جهت افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار، مخالفت با اخراجهای دستجمعی و قراردادهای موقت کار و..... را وحشیانه سرکوب می‌نماید.

اما علیرغم همه این سرکوبگری‌ها و علیرغم تلاش رژیم جهت فریب کارگران از طریق تبلیغات فریبکارانه خاتمی و دارو دسته اش، مبارزه طبقه کارگر جهت رسیدن به خواستههای برحقش لحظه ای هم متوقف نشده و ما هر روز شاهد اشکال جدیدی از اعتراضات کارگری در چهارگوشه کشور می‌باشیم. اعتراضاتی که رژیم با وحشیگری تمام به مقابله با آنها برخاسته و با ضرب و شتم کارگران و دستگیری فعالان کارگری تلاش نموده از رشد و گسترش آنها جلوگیری نماید. اما علیرغم همه این سرکوبها این مبارزات تداوم یافته و خود به بستری جهت شناخت دشمن و درک کارگران نسبت به قدرت عظیم اعتراضی‌شان تبدیل شده است.

رژیم جمهوری اسلامی ضمن سرکوب هر حرکت اعتراضی تلاش کرده با ایجاد احزاب فرمایشی به اصطلاح کارگری و تشکلهای خودساخته در محیطهای کار، اعتراضات کارگری را در چهارچوب تضادهای درونی جناحهای مختلف هیات حاکمه مهار نموده و انرژی اعتراضی آنها را به بیراهه ببرد. اما نگاهی به مبارزات کارگران نشان می‌دهد که آنها تا حد زیادی به این ترفندها آگاه گشته و خواهان دستیابی به مطالبات برحق خود می‌باشند و نمی‌خواهند خواستههای آنها در مناقشات جناحهای مختلف هیات حاکمه محو و نابود گردد. برای نمونه اعتراض اخیر کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران نسبت به برداشت خودسرانه یک روز حقوقشان توسط عوامل رژیم، جهت تقویت "خانه کارگر" و تامین مخارج تبلیغاتی این نهاد ضدکارگری در انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری در خرداد ماه، خود گواهی بر این واقعیت می‌باشد.

کارگران مبارز!

واقعیت این است که رهایی طبقه کارگر تنها به دست خود کارگران امکانپذیر است و برای نیل به این رهایی راهی جز گسست قطعی از تمامی دارو دسته های درونی طبقه حاکمه و تلاش جهت نابودی قطعی نظام سرمایه داری وابسته حاکم وجود ندارد. درگرامیداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، بکوشیم تا مبارزه جهت سرنگونی نظام سرمایه داری وابسته حاکم و رژیم حافظش جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر تشدید کرده و راه رهایی کارگران ستمدیده را هموارتر سازیم.

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد جنبش انقلابی کارگران!

زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - اردیبهشت ۸۰

نگاهی به اوضاع طبقه کارگر ایران در یکسال گذشته

کارگران ایران در اوضاع و شرایطی بس وخیم و دردآور زندگی می کنند. این واقعیت به اشکال مختلف در مطبوعات رژیم نیز منعکس می گردد. با نگاهی به این مطبوعات می توان به جلوه هایی از شرایط زندگی و اشکال مبارزه کارگران و چگونگی برخورد رژیم با این اعتراضات دست یافت که خود گواهی است بر شرایط دهشتناک زندگی کارگران در زیر سلطه جمهوری اسلامی. واقعیت اینست که بحران اقتصادی حاکم بر کشور، بر تمام شئون زندگی توده های میلیونی تأثیر گذارده و آنها را دسته دسته به زیر خط فقر سوق داده است. اینکه هرازگاهی از زبان مسئولین حکومتی نیز شنیده می شود که ۸۰٪ از مردم کشور زیر خط فقر زندگی می کنند، خود مبین این واقعیت است که حکومتی ها در برابر فقر روزافزون توده ها که خود مسبب و عامل آن می باشند، هیچ مسئولیتی را بر نمی تابند و با بیان آن بیشتر جنبه لوث کردن واقعیت را مد نظر دارند.

نگاهی گذرا به دلایل اوج گیری اعتراضات کارگری در طی یکسال گذشته، حجم و گستردگی آن، خواسته ها و کیفیت آن، شناخت عینی تر و تصویری روشن تر از شرایط کار و زندگی کارگران ایران به ما می دهد.

اکثر کارخانه های ایران بموقع دستمزد کارگران را نمی پردازند و کارگران تا ماهها از دریافت حقوق خود و یا حداقل دریافت منظم دستمزد خود عاجزند. این درحالی است که دستمزد کارگران نسبت به تورم فزاینده حاکم در جامعه بسیار عقب تر بوده و مزدی که به آنان پرداخت می شود در بهترین حالت به سختی می تواند یکسوم هزینه زندگی آنان را تأمین کند. این طبقه با فقر شدیدی دست و پنجه نرم کرده و برای تأمین حداقل معیشت خویش مجبور است روزانه تا ۱۶ ساعت کار کند و به بدترین شکل ممکن مورد ظلم و بهره کشی قرار می گیرد.

کارگران بارها در مجامع اعتراضی و یا هر فرصتی که به دست

آورده اند واقعیتهای حاکم بر زندگی اشان را بازگو کرده اند. بعنوان نمونه: "بیش از ۴۰۰ تن از کارگران معادن و شرکتهای شهرستان طبس خواستار حقوق حقه خود هستند. این کارگران که روزانه تا ۱۶ ساعت کار می کنند، با اظهار نگرانی از اجرای قراردادهای موقت کار گفتند: کارفرمایان با سوء استفاده از این مقررات با کارگران بسان برده رفتار می کنند." (کار و کارگر، ۷۹/۴/۱۳)

آنچه که در بررسی وضعیت معیشتی کارگران جلب توجه می کند همانا ساعت کار طولانی و دستمزدهای پائین و بخور و نمیری است که می گیرند - تازه اگر بگیرند و یا اینکه حداقل سر موعد بگیرند - اما از انعکاس این واقعیت در زندگی جاری طبقه کارگر کمتر سخن به میان می آید. برای نمونه هیچ یک از کارفرمایان و مسئولین حکومتی نه بر مسئولیت خود نسبت به اجرای تعهداتشان در رابطه با کارگران تأکید می کنند و نه به مشکلات جانفرسایی که این امر در زندگی کارگران ایجاد می نماید. وقتیکه حقوق کارگران ماهها پرداخت نمی شود این امر باعث اخلال در روابط خانوادگی و حتی از هم پاشیدن خانواده ها شده و امکان ادامه تحصیل فرزندان را از خانواده ها سلب می کند. و باعث رشد هزاران نابسامانی اجتماعی دیگر می شود. اما مسئولین حکومتی نقش خود را در ایجاد این وضع کتمان نموده و کاری به اعتراض کارگران در این زمینه ندارند. برای نمونه کارگران "مبلیران" در اعتراض به این واقعیت که ۲۰ ماه است حقوق نگرفته اند، طی یک حرکت اعتراضی در تاریخ ۷۸/۱۲/۱۲، اقدام به مسدود نمودن جاده مخصوص کرج کرده، و در رابطه با وضعیت اسفبار زندگی خود فریاد سر دادند: "۲۰ ماه نپرداختن حقوق ما منجر به ترک تحصیل برخی از فرزندان کارگران، چند مورد طلاق درمیان همسران کارگران و چادر نشینی برخی دیگر از کارگران شده است." (کار و کارگر)

نگاهی گذرا به این اوضاع اسفناک در طول یکسال گذشته در اقصی نقاط کشور، این حقیقت را برجسته می سازد که مشکلات

۱۰/۱۲/۷۸) - تا راهپیمائی اعتراضی کارگران کارخانه بافناز اصفهان، که منجر به درگیری نیروهای سرکوبگر رژیم با کارگران معترض گردید و تعدادی از آنها بازداشت شدند. از اعتصاب گرفته - مانند اعتصاب کارگران بیستون کرمانشاه - تا مسدود نمودن جاده ها، مانند بستن جاده اهواز-مسجدسلیمان طی اعتصابات کارگران شرکت نفت (کار و کارگر، ۲۷/۷/۷۹)

کارگران برای دست یافتن به خواسته های خود همه اشکال قانونی را طی کرده اما راه به جایی نبرده و کوچکترین پیشرفتی در جهت تحصیل خواسته هایشان میسر نشده است. تنها پاسخی که می گرفتند همانا وعده و وعید بوده است. کارگران مبلیران در اقدام اعتراضی خود طی مسدود ساختن جاده مخصوص کرج توضیح می دهند: "همه راههای قانونی را طی کرده ایم، اما اثری نداشت" (کار و کارگر، ۲۰/۱۲/۷۸) مسلما با عدم پاسخگویی و سرکوب خواسته های کارگران و بحران فزاینده ای که تا عمق جامعه نفوذ کرده، اعتراضات کارگران - همانطور که تا کنون شاهد برخی از آنان بوده ایم - اشکال متنوع تر و عمیق تری بخود خواهند گرفت.

مبارزات کارگران در یکسال اخیر بیشتر حول و حوش خواسته هایی چون: اعتراض به عدم و یا تعویق پرداخت حقوق، ضرورت افزایش دستمزدها، طرح طبقه بندی مشاغل، طرح بازنشستگی پیش از موعد، مخالفت با قانون کار، مخالفت با خصوصی شدن کارخانه ها، اعتراض به سازمان تأمین اجتماعی، اعتراض به قانون خروج کارگاههای کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار، پارتی بازی و سوء مدیریت کارخانه ها، حق تشکل مستقل و ... بوده است.

مبارزات کارگران با وجود سطح گسترده و خواسته های مشترک بدلیل فقدان تشکل طبقه و سرکوب رژیم، کمتر شکل سراسری بخود گرفته و عمدتا بصورت پراکنده و خود بخودی بوده اند. اما علیرغم این واقعیت، گاه شاهد برخی اعتراضات سراسری بوده ایم، مانند برپائی اجتماعات اعتراضی کارگران تهران، اصفهان، مشهد، کاشان، تبریز و ... به تاریخ ۷۸/۱۲/۹ که طی آن، کارگران خواهان لغو طرح خروج کارگاههای کوچک از شمول قانون کار بودند. در این مورد باید این نکته را هم مد نظر داشت که گاه نهادهای ضد کارگری رژیم در محیطهای کارگری جهت کنترل اعتراض کارگری و به انحراف کشاندن مبارزات کارگران مجبور می

موجود منحصر به کارخانه های ذکر شده نمی باشند، بلکه تقریبا تمامی کارخانه ها و به تبع آن کل این طبقه و زحمتکشان میهنمان را در بر می گیرد. به این واقعیت خود مقامات و مسئولین مختلف حکومت اذعان دارند، برای مثال ایزدی دبیر اجرایی خانه کارگر تشکیلات گیلان می گوید: "کارگران بسیاری از کارخانجات مانند آسانسور سازی گیلان، گیلتان، نساجی شمال، شیر پاستوریزه، تن ساز و بسیاری از واحدهای صنعتی دیگر ۲ تا ۴۰ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند..." (کار و کارگر، ۲/۳/۷۹) و یا اینکه بنا به گفته دکتر ابوالقاسم حکیمی پور از سازمان مدیریت دولتی، نرخ بیکاری واقعی از ۱۰٪ در سال ۷۸، به ۱۸/۵٪ افزایش یافته و تعداد بیکاران به چهار میلیون نفر در سال ۷۹ رسیده است و این در شرایطی است که از ۶ میلیون و چهارصد هزار کارگر ایرانی، بیش از چهار میلیون کارگر فاقد قرارداد کتبی هستند" (محبوب، دبیر کل خانه کارگر، کار و کارگر، ۳۱/۶/۷۹). یعنی عملا همان قانون کار کذایی نیز بر آنها حاکم نیست. این واقعیات ترسیم کننده بخشی از آن مشکلات دهشتناکی است که طبقه کارگر ایران با آن دست به گریبان است.

کارگران ایران نیز در پاسخ به همه این مظالم و بهره کشی ها سکوت اختیار نکرده و روزی نیست که فریاد اعتراض و مقاومت آنان را در چهارگوشه میهنمان شاهد نباشیم. اعتصابات، راهپیمائی های اعتراضی، نامه نگاری، بستن جاده ها و ... جلوه هایی از این اعتراضات است. برای نمونه کارگران کارخانه کفش "زی" در کردستان، رانندگان حمل و نقل کالا در اراک، کارخانه پوشاک "البس ناس" در تهران، نساجی قائم شهر، کارخانه مبلیران، سه ستاره، نخ کار، علاءالدین، جواهریان، مجتمع کشت و صنعت لرستان، کارخانه پتروشیمی ارومیه، کشت و صنعت کارون، کشت و صنعت هفت تپه، کارخانه چرمینه فارس، کوره پزخانه های پاکدشت ورامین، صنعت ریسندگی و بافندگی کاشان، تخته سه لائی رجائی در ساری، شرکت نفت و ... این اعتراضات بیانگر دامنه وسیع و انعکاس مقاومت طبقه کارگر ایران در برابر فشار و تهاجم وحشیانه سرمایه داران وابسته زاوصلفت می باشد.

اعتراضات و مبارزات کارگران اشکال متنوعی به خود میگیرد، از فرستادن نامه اعتراضی به رئیس جمهور گرفته - مانند نامه اعتراضی ۵۰۰ نفر از کارگران شرکت کفش شادان پور به رئیس جمهور تحت عنوان "تکلیف ما را روشن کنید" (کار و کارگر،

البته اعضای این انجمنها و شوراهای کذایی نه تنها وضعیت معیشتی اشان با کارگران جداست بلکه بخاطر خوش خدمتی های خود در راستای تأمین منافع سرمایه داران، از سوی رژیم به دریافت امتیازاتی نیز نائل می شوند: "این کاروان که شامل یکصد نفر از مسئولان نهادهای کارگری اعم از اعضای هیئت اجرائی خانه کارگر تشکیلات ساوه، شوراهای اسلامی کار و انجمن های اسلامی کارخانجات و کارگران نمونه این شهرستان می باشند در مدت ده روز اقامت در سوریه ضمن زیارت قبور... از مراکز سیاحتی و جاذبه های دیدنی دمشق پایتخت سوریه بازدید می کنند." (کار و کارگر، ۷۹/۷/۱۳)

پارامتر مهم دیگر سرکوب مستقیم کارگران از سوی رژیم است. سرکوب نیز جلوه های گوناگونی دارد، و از توهین و ضرب و شتم کارگران درون کارخانه ها گرفته تا به دادگاه کشاندن کارگرانی که به راحتی از خواسته های خود دست بر نمی دارند، از تنبیهاتی از قبیل اخراج گرفته تا به زندان افکندن یا حتی اعدام کارگران مبارزی که نقش رهبری کننده و سازمان دهنده جنبشهای کارگری را ایفا می کنند، را در بر می گیرد.

تعداد درگیریهای درون کارخانه با کارفرما که یکی از اشکال مبارزات کارگران را تشکیل می دهد بقدری زیاد است که قابل شمارش نیست: "شیراز- در چهارماهه اول سال جاری بیش از سه هزار پرونده اختلاف کارگری و کارفرمایی (تنها در این استان) رسیدگی شده است." (کار و کارگر، ۷۸/۵/۲۰)، نقش اساسی دادگاهها در نظام سرمایه داری در راستای برخورد به حقوق کارگران، همواره بر این اصل استوار بوده که منافع کارگران را زیر پا گذارده و حلقه زنجیر اسارت را بر توده زحمتکش جامعه تنگتر نموده و منافع سرمایه داران را در اولویت قرار دهد. این اصل در نظام سرمایه داری وابسته ایران نیز اعمال می شود و کارگران از نظر قانونی عملاً از حقی برخوردار نیستند.

علی یونسی وزیر اطلاعات رژیم با عنوان این مطلب که: "شکر بیکار، سرباز مطیع بحران و آشوب است" (کار و کارگر، ۷۸/۱۲/۲۱) نه تنها وحشت خود را نسبت به مبارزات کارگران به نمایش می گذارد، بلکه با نام بردن آنها به عنوان سربازان بحران و آشوب، حکم آشوبگری آنان را پیشاپیش صادر نموده و با توجه به نقش سرکوبگری جمهوری اسلامی که بیش از دو دهه جواب خواسته های کارگران و هر صدای حق طلبانه ای را با گلوله

شوند و یا مصالح شان ایجاب می کند که به سراسری شدن این اعتراضات تن دهند.

اما آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد شیوه برخورد حامیان نظام سرمایه داری وابسته با اعتراضات کارگران می باشد. دشمن از چند کانال در جهت تحمیق و یا سرکوب این اعتراضات حرکت می کند. در این راستا به دو پارامتر اساسی می توان اشاره نمود.

۱- از طریق شوراهای و انجمنهای اسلامی کارخانه ها و خانه کارگر

۲- از طریق سرکوب مستقیم اعتراضات کارگران

عمکرد ضد کارگری انجمنهای اسلامی درون کارخانه ها که به مثابه ستون پنجم رژیم می باشند، بر همه آشکار است. آنان با تکیه بر گوشه هایی از زندگی دهشتناک کارگران تلاش می کنند خود را با کارگران همسو نشان داده و با وعده و وعید سعی در آرام نگاه داشتن کارگران دارند. اما کارگران که در جریان کار و مبارزه به نقش آنها پی برده اند، بعضاً در جریان مبارزه، اعتراضات خود به این نهادهای ضد کارگری را نیز بیان می دارند، کارگران شرکت "ظریفان" مشهد طی ارسال طوماری که خواهان حل مشکلات خود بوده اند در باره نقش شورای اسلامی کار، چنین می گویند: "یکبار دیگر با ارسال این طومار از نمایندگان خود در شورای اسلامی کار و تشکیلات کارگری استان عاجزانه تقاضا داریم که فریاد حقه ما را به گوش مسولان برسانند ... ما اطمینان داریم که اگر شورای اسلامی کار جدیت به خرج داده و مشکلات کارگران را منعکس نماید..." و در ادامه این طومار چنین می خوانیم: "... اعضای محترم شورای اسلامی کار به ما وعده و وعید اجرای طرح طبقه بندی را می دهند آیا زمانی که بیکار شدیم، برای چه کسی می خواهند طرح اجرا کنند و ..." (کار و کارگر، ۷۹/۷/۱۳)

البته روشن است که نقش این انجمنها به همین جا ختم نمی شود و آنها نه تنها سعی می کنند تا کارگران مبارز را شناسائی و به دشمن معرفی کنند بلکه سعی دارند تا با اجرای سیاست گسترش اختناق در محیط کارخانه، در امر تلاش کارگران برای ایجاد یک تشکل واقعی کارگری اخلال نموده و آنها را از داشتن چنین تشکلی محروم سازند.

این برنامه ها از یکسو مشتی سرمایه دار بر حجم سرمایه های خود به طور نجومی می افزایشند و از سوی دیگر هیولای فقر و بدبختی، بیکاری و گرانی و ... پنجه های خود را هر چه بیشتر در زندگی توده های محروم فرو برده است. تمامی هم و غم رژیم نیز در جهت حفظ همین موقعیت به نفع سرمایه داری وابسته ایران و حامیان و اربابان امپریالیستش می باشد. این واقعیتها از جمله عواملی هستند که آتش مبارزات و اعتراضات توده ای و کارگری را به نحو کم سابقه ای در جامعه ما شعله ور ساخته اند.

آنچه که گذشت تنها گوشه ای از واقعیتهای جاری مبارزه و زندگی روزمره طبقه کارگر ایران که هزاران بار بدتر از مرگ تدریجی است، می باشد. این واقعیت نشان می دهد که تا زمانیکه نظام حاکم و سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی وجود دارد از بهبود زندگی کارگران نیز خبری نخواهد بود. سلطه بیش از ۲۰ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ثابت نموده است که این رژیم توان پاسخگویی به مشکلات طبقه کارگر را ندارد، و دل بستن به سیاستهای رژیم و یا جناحی از آن، نتیجه ای جز استمرار حکومت سرمایه داری وابسته و به تبع آن استمرار استثمار کارگران و زحمتکشان میهنمان ندارد.

با نگاهی به جنبش کارگری ایران از ابتدای شکل یابی این طبقه تا کنون این حقیقت همواره ثابت شده است که تا هنگامی که نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران حاکم است، کارگران به خواسته های برحق خود نخواهند رسید. تا زمانی که این نظم حاکم است سیاست چماق و تحمیق تنها پاسخ رژیم به خواسته های کارگران است.

پاسخ کارگران برای نجات خود از شرایط رقت بار و اختناق حاکم، الزاما تشدید مبارزه برای سازمان دادن یک انقلاب اجتماعی است، تنها هنگامی کارگران می توانند از نان و آزادی بهره مند گردند که این نظم پوسیده را با همه مظاهر پیدا و نهانش، با قهر انقلابی سرنگون ساخته و به جای آن نظامی که بیان کننده منافع آنها و توده های زحمتکش جامعه ما باشد، برپا سازند.

فرهادکوهزاد

داده است، پیشاپیش روشن است که با این ادعای وزیر اطلاعات، نظام سرمایه داری وابسته دستگاههای سرکوب خود را صیقل داده و اینبار نیز همچون گذشته پاسخ مطالبات کارگران را با سرکوب عنان گسیخته خواهد داد.

این واقعیات نشان می دهد که شیوه برخورد جمهوری اسلامی با مبارزات کارگری اساسا بر استفاده از چماق سرکوب مبتنی است. دشمن از مخالفت با تجمع و یا راهپیمایی کارگران معترض گرفته - مانند: "وزارت کشور با تجمع سراسری کارگران در مقابل دفتر تأمین اجتماعی مخالفت کرد." (کار و کارگر، ۷۸/۹/۲۸) - تا یورش مسلحانه به تظاهراتهای کارگری مانند یورش نیروهای مسلح به راهپیمایی اعتراضی کارگران کارخانه سیمین اصفهان به تاریخ ۲۰۰۱/۳/۳ که بعد از ضرب و شتم کارگران جان به لب رسیده ۲۵ تن از آنان را نیز دستگیر کرد، جلوه های روشنی از واقعیت فوق می باشد.

واقعیت اینست که جامعه تحت سلطه ما با یک بحران فزاینده اقتصادی - سیاسی روبروست. یکی از ویژگی های بارز این اوضاع بحرانی، اوج گیری جنبشهای توده ای و حدت یابی اعتراضات کارگری است. یکی از نتایج مستقیم اوضاع وخامت باری که حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته در ایران مسبب آن است، گسترش فقر و فلاکت در میان کارگران و تراکم روز افزون خشم و نفرت کارگران می باشد. انعکاس این حقیقت همانا شدت یابی مبارزات توده ای و کارگری طی یکسال گذشته بوده است. شدت یابی مبارزات کارگران به اشکال گوناگون: تظاهراتهای قهرآمیز، بستن جاده های کشور، اشغال کارخانه ها و به گروگان گرفتن مقامات کارخانه و ... نمایانگر سر ریز کردن بخشی از خشم و نفرتی است که در اعماق جامعه متراکم گشته، و به همین دلیل هم هست که طبقه حاکم با مقایسه جامعه تحت سلطه ما با "بمب ساعت شمار"، وحشت خود را از شدت یابی مبارزات توده های جان به لب رسیده و پیشاپیش آنان طبقه کارگر به روشنی بیان میدارد.

در کنار واقعیتهای فوق، سیاستهای رژیم در جهت تسهیل هر چه بیشتر سرمایه گذارهای دول و کمپانی های امپریالیستی و اخذ وامهای اسارت بار، خود موجب تشدید غارت و استثمار بیشتر توده های زحمتکش و کارگران کشورمان شده است. در نتیجه اجرای



پشتیبانی پدر دزد و قاتل، جنایتکار و وطن فروش شما با آن همه خوش خدمتی دست کشیدند و آن را مانند موش مرده ای به زباله دان تاریخ انداختند؟ با تعجب بسیار به پیام شما گوش دادم و با خودم گفتم خوب گفته اند. صد رحمت به سنگ پای قزوین! سوال من این است چطور به خودت جرات می دهی که برای ایرانیها پیام بفرستی؟ اقلا کمی هم از وقت تان را به مطالعه تاریخ ایران و بخصوص کارنامه دوران سیاه و وحشتناک پدران خود نگاه کرده بعدا اقدام به پیام رساندن کنید. به جز گروهی ساواکی، قاتل و جانی کسی شما را قبول ندارد.

امثال من مصیبت دیده و داغدار و مظلوم در کشورم بسیارند - آفتدرکشته فزون است که کفن نتوان کرد. - من صدها خانواده را می شناسم که سرنوشتی تقریبا همانند من دارند. ما شبی نیست که بدون اشک چشم و دعاگویی به آن خاندان کثیف به خواب رویم. و به سبب بدبختی های خودمان لعنت می فرستیم. فرزند بیگناه من چه کرده بود که با یورش مکرر ساواک به خانه ما باید یک عمر در گوشه آسایشگاه به زندگی صدها بار بدتر از مرگ ادامه دهد و دو فرزند برومند و مین پرست من چه گناهی کرده بودند به جز اینکه خواهان استقلال، آزادی و دمکراسی و مساوات بودند. چگونه آنها را بیرحمانه شهید کردید. با سایر رفقای قهرمانشان و حتی قبر آنها راهم به خانواده هایشان نشان ندادید. فرزند دیگرم بهترین ایام جوانی خود را در زندانهای مختلف و با شکنجه های تهرانی به سربرده است. اما سربلند از زندان آزاد شد. شواهد بیشماری از جنایتکارها و محکومیت خاندان مزدور پهلوی وجود دارد که در این چند سطر نمی گنجد. به راستی اگر روزی فرزندان بیرسند از اجداد خود، چگونه پاسخ خواهید داد. این توحش و قساوتها با آن رفتاری که نسبت به پیشوای کبیر ملت ایران دکتر مصدق کردند و وطن ما را دچار این چنین قحط الرجال نمودند که به هر خار و خاشاکی پناه ببرند بهتر است در جواب به آنها بگوئید اجداد شما قصابان دزدی بودند. درست است که قیام با شکوه بهمن ماه ۵۷ به شکست کامل انجامید و آنها با کوشش و نقشه های ابرقدرتها، اما ملت ایران با همیاری خود توانستند بساط تنگین تخت و تاج را از پی برافکنند و خودشان را از آن زرق و برق توخالی و پوشالی بی خاصیت شاه شاهان خلاص کنند. امیدوارم که ایرانیان آگاه و وطن پرست بیدار شده دوباره گول این پیام ها و حيله ها و توهم ها را نخورند. اینها تماما تلاش بی وقته امپریالیستهای جهانخوار است که برای غارت و چپاول منافع و منابع طبیعی ما لحظه ای را از دست نداده و دائما برای ما درحال تراشیدن رهبرها هستند. بعضی ها را در ماه نشان می دهند که یا از غیب دستور می گیرند- یعنی همان سازمان سیا- و بعضی ها هم که قبلا با کورش بخواب که ما بیداریم سرهم بندی می کنند به امید آنکه ملت بزرگ ایران از مبارزه دست بکشند ولی مردم ما باید تا رسیدن به خواستهای خود که همانا آزادی، استقلال، دمکراسی و مساوات و احقاق حقوق حقه زنان است که آمال فرزندان شهید ایران بود همچنان خستگی ناپذیر ادامه بدهند و خودشان را از شر حکومتهای جهل و جنون که به ما تحمیل می شود خلاص کنند. من گاهی به فیلمهای قیام نگاه می کنم که مردم یک صدا می گویند بگو و دیگران می گویند 'مرگ برشاه' باخودم می گویم مردم انتقام ما مادران را کمی گرفتند. به امید دوباره به پیروزی ملت سلحشور ایران به آقا رضا هم میگویم که اگر بازهم هوس پیام کردید کمی صبر کن تا شهود مطلع بخشی از جنایتها جهان را وداع گویند. گرچه ستمگرهای اجدادت مانند چنگیز و تیمور و همیشه در حافظه تاریخ باقی و ثبت شده خواهد

نامه های رسیده

آنچه که در زیر می آید متن دو نامه است که اولی توسط یکی از مادران شهدا در جواب پیام رضا پهلوی که چندی پیش از بخش فارسی رادیو اسرائیل پخش شد، نگاشته شده است. رادیو اسرائیل این نامه را با سانسور بخشی از آن، پخش کرد. نامه دوم نیز توسط یک پناهجوی ایرانی در انگلیس در رابطه با برخی تجارب زندگی یکساله او در این کشور نگاشته شده است. "پیام فدایی" متن کامل این دو نامه را برای اطلاع خوانندگان خویش به چاپ می رساند.

خواهشمندم این چند خط جوابیه مرا به آقای رضا پهلوی از رادیوی خودتان بدون سانسور ابلاغ کنید متشکر خواهم شد.

وظیفه خود دانستم در رابطه با پیام سالانه ایشان که هفته قبل از آن رادیو پخش شد و همچنین به هدف آگاهی هموطنان عزیزم از پاره کوچکی از واقعیتها برای ملت ایران و ثبت در تاریخ، این یادآوری را بنمایم. ایشان مطابق معمول به عوامفریبی پرداختند. منتهی این دفعه خیلی بیشتر از سابق لاف زدند. گویا میدان خالی تری دیدند و از آزادی و دمکراسی و حقوق بشر داستهای خیالی بیشتر به شما گفتند و برای ملت ستمکش و اسیر ما وعده بهشت برین در آینده را دادند. از جمله اینکه در آینده در ایران دیگر زندانی سیاسی وجود نخواهد داشت. شنیده شده است که دروغ هرچه بزرگتر باشد باور کردن آن راحت تر است. اما باید یادآوری کنم که در مورد خاندان تنگین پهلوی آنقدر کارنامه آنان زشت و منفر و آنقدر سیاهکاری آنها فراوان است که این ترفندها دیگر اثر ندارد. هموطنان عزیز به مهملات توجهی نکنند که گفته اند: یکی بچه کرک می پرورید، چو پروده شد خواجه را بردرید. پیشنهاد می کنم به جای پیچیدن نسخه و پیام درمانی از راه دور، بهتر است به ثروت و دزدیهای بادآورده موروثی که نمیداند آنها را چگونه خرج کند رسیدگی کرده و به برنامه های متنوع و خوش گذرانی ها و تفریحات آنچنانی در کاباره ها و کازینوهای مختلف همچنان سرگرم باشید، مانند گذشته و کاری هم به کار ملت ایران نداشته و فراموش نکنید که حتی ابرقدرتها و اربابان امپریالیست شما هم دیگر شما را یک مهره سوخته به حساب می آورند و دیگر به بازی نمی گیرند. و شما را از سیاست ایران به کلی کنار گذاشته اند و گفته اند تاریخ مصرف آنها دیگر گذشته است. اگر نه چنین بود، چگونه دست از

کارگران افغانی و دسیسه های "خانه کارگر"

به بهانه ۱۱ اردیبهشت روز کارگر مسئولین "خانه کارگر" جمهوری اسلامی تجمعی در مقابل مجلس سازمان داده و در جریان این تجمع خواهان اخراج کارگران خارجی بویژه کارگران افغانی شدند. مسئولین خانه کارگر به این بهانه که "امروز اتباع بیگانه بر حسب تخمینهای رسمی ۲ میلیون فرصت شغلی در کشور را اشغال کرده اند" در تلاش اند تا علت بیکاری وسیع موجود در کشور را به گردن "اتباع بیگانه" انداخته و آنها را مسئول نابسامانیهای اقتصادی جلوه دهند. در حالیکه کارگر آگاه ایرانی باید بداند که این ترندها صرفا جهت ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر و پاشیدن تخم کینه و دشمنی در صفوف آنهاست.

واقعیت این است که بیکاری ذاتی سیستم سرمایه داری بوده و ربطی به کارگران خارجی که همچون کارگران ایران وحشیانه استثمار می شوند ندارد. برعکس راه غلبه بر بیکاری وحدت همه کارگران از هر نژاد و مذهب و مبارزه جهت سرنگونی نظام سرمایه داری حاکم می باشد. کارگران آگاه باید ضمن افشای دسیسه های ارتجاعی جمهوری اسلامی از حق کارگران خارجی در داشتن شغل و تامین زندگی شان وسیعا پشتیبانی نمایند.

حائری شیرازی: ما دوست امریکا هستیم! اینها فقط شعار است!

حائری شیرازی خطاب به امریکائیان در وال استریت جورنال: اینها فقط شعار است. تا به حال ما چند امریکایی را کشته ایم؟ هیچ. ما دشمن شما نیستیم. دوست شما هستیم. مساله شما این است که نمیتوانید دوست را از دشمن تشخیص بدهید.

ماند. درود بیکران به روان تابناک تمامی شهدای وطن پرست به خون خفته خلق که برای عظمت و آزادی و سربلندی ایران مسئولانه به پا خاستند و مرگ را به ریشخند گرفتند و جانباختند. آری چنین گفتند بزرگان چه کرد؟ باید کار! چو ایران نباشد تن من مباد. مرگ و نابودی به تمامی مزدوران امپریالیستها! مرگ بر سازشکاران و خائنین به خلق! نابود باد سلطه امپریالیستها بر تمامی جهان! درود به تمامی زندانیان سیاسی در بند ایران!



با سلام خدمت تمام زحمتکشان کره خاکی

من یک پناهجو هستم که در کشور انگلیس و در شهر لندن زندگی می کنم و این نامه را که شرح حال تجربه یک سال زندگی در این کشور می باشد تقدیم تمام زحمتکشان می کنم.

با سپری شدن دوران برده داری و وارد شدن به دوران عصر طلایی تحت آزادی و حق همزیستی یکسان برای همه و نابود شدن استبداد، خیلی ها براین باور بوده اند یا هستند که در حال حاضر در جوامع توسعه یافته هیچگونه ظلمی بر طبقه کارگر اعمال نمی شود ولی با تجربه ای که از یک سال زندگی در اینجا و با کار کردن در چند حرفه متفاوت بدست آوردم توانستم به این مهم پی ببرم که 'برده داری نوین' همان برده داری است که دیگر احتیاج به شلاق ندارد، ولی همانند برده داری است که فرعون برای ساختن اهرام مصر از آن استفاده کرد. زیرا در آن موقع یک فرعون بود ولی در حال حاضر ما انواع فراعنه را می بینیم که برای بنا کردن زندگی خود حق بقیه زحمتکشان را به راحتی آب خوردن می گیرند. من با کار کردن کنار هموطنان در یک مغازه پیتزایی و با این ایده که شاید چون در این کشور غریب به سر می برم، این روش بهتر است شروع کردم ولی متاسفانه فهمیدم که اینجا مانند یک زندان برای من است چون با کمال وقاحت کمترین حقوق را که ساعتی ۱.۵۰ پوند بود به من و دیگر کارگران که پناهجو بودند می دادند و متاسفانه جو حاکم، جو تفتیش عقاید بود. پس از مدتی تصمیم گرفتم که نزد شرکت انگلیسی کار بکنم، که کارفرمای آن یک انگلیسی بود ولی اغلب کارگرها از کشورهای بلوک شرق، افریقا و آسیایی بوده اند و چند تن دیگر انگشت شمار از خود انگلیس بودند. ولی در این شرکت هم استثماری به نوعی دیگر حاکم بود و پس از مدتی با صحبت کردن با سرکارگر و با بقیه کارگران خواستار اضافه حقوق شدم چون نسبت به ساعات کار، حقوقی که داده می شد خیلی ناچیز بود ولی متاسفانه سرکارگر و بقیه کارگرها نمیدانم که چرا مخالف عقیده من بودند و همین منجر به اخراج من از آن شرکت شد.

من می خواستم این خبر را بیان کنم تا اگر بعضی از هموطنان ما فکر می کنند که این جا مهد دموکراسی و برابری و آزادی اندیشه است متوجه حقایق موجود و پنهان در جامعه باشند. باشد که مثرر ثمر واقع شود.

مطلب زیر آخرین قسمت از خاطرات چریک فدایی خلق، رفیق شهید جمشید هدایتی در زمان حضور و شرکت او در جنبش انقلابی خلق فلسطین برعلیه امپریالیسم و صهیونیسم می باشد. بخشهای دیگر این خاطرات در شماره های قبلی "پیام فدایی" چاپ شده است.

خاطراتی از فلسطین

(قسمت آخر)

اگر بتواند فرودگاه را تسخیر کند اردوگاه های "برج البراجنه" و "شاتیلا" را کاملاً به زیر نظر میگیرد و با آتش مستقیم توپخانه و تک تیراندازان هر گونه رفت و آمدی را تقریباً فلج میکند. در ثانی میتواند نواحی بیروت را که شامل اسفـرلیـکلی، می سلم و اوزاعی تحت محاصره در آورد. چندین بار به فرودگاه حمله کرده است و هر بار شکست خورده است. این بار نیز هجوم میآورد جنگی خونین و سخت در می گیرد. دشمن دوازده تانک و پنج نفریر و چندین بولدوزر از دست میدهد و شکست خورده و ناکام در جای خود میخکوب می گردد. دشمن دست به تاکتیک جدیدی میزند. میخواهد از سه محور پیشروی کند و بیروت غربی را از حومه اردوگاه ها جدا نماید برای این کار باید از محور فرودگاه و محور اوزاعی و محور متحف پیشروی بنماید. دشمن میخواهد مزه داخل شدن به بیروت را بچشد. این تصمیم وی بخاطر این است که دیگر جنگ فرساینده را نمیتواند تحمل کند، "بگین" فاشیست این را فریاد میزند از ساعت دو شب صدای تیراندازی می آیدو شدت میگیرد دشمن از سه محور مزبور شروع به پیشروی میکند، سه لشکر دشمن در این هجوم شرکت دارند. در محور متحف با کمک ارتش لبنان وارد بیروت غربی میشود و آنچنان زیر بارش موشکهای آر پی جی قرار میگیرد که تصورش را هم نمی توانست بکند. اینجا مردان (جنگجویان) " ارتش آزادی بخش فلسطین " دوشادوش نیروهای مشترک میجنگند خشمگین و کف بر دهان پیش میروند دشمن را به آن سوی خط سبز عقب می رانندو خود نیز بدنبال آنان عبور میکنند در اوزاعی وضع تقریباً به همین صورت است یک تیپ کامل دشمن به محاصره "ارتش آزادبخش فلسطین" و نیروهای مشترک در میآید راه فراری نیست باران بی امان موشک آر پی جی

محور جدید " اسفر " نام دارد این محور در خط فاصل بین بیروت غربی و شرقی قرار دارد، اینجا دیگر بطور کلی با فاشیستهای کتابتی سر و کار داریم . سربازان اسرائیلی نیز با آنان هستند فاصله ما در اینجا باموضع دشمن فقط پنجاه متر است که شبها این فاصله به پانزده و یا حتی گاهی به هفت متر میرسدبنابراین در اینجا از توپخانه و بمباران خبر چندانی نیست در اینجا بوسيله تفنگ دوربین دار همدیگر را شکار میکنیم . تک تیراندازان در ساختمانها نشسته اند.کوچکترین اشتباه باعث مرگ است چه از طرف ما و چه از طرف آنها. در روز هیچکس بیرون نمی آید رفت و آمدها و آوردن آذوقه و مهمات شبها انجام میگیرد. برای ما اینکار مشکلتر است چون فاصله بین مقر ما در خط اول تا استراحتگاه پشت جبهه حدود دو کیلومتر است که دشت تقریباً صافی است و کاملاً تحت نظر دشمن. در این مقر خیلی راحت هستیم با افراد " ارتش رهائی بخش فلسطین " هستیم خیلی مرتب و منظم هستند کینه ای شدید نسبت به دشمن دارند و روحیه ای تعرضی . ساختمان مقر ما شش طبقه است قرار بوده که در آنجا بیمارستان بسازند ولی جنگهای داخلی ۷۶ و ۷۷ پیش می آیدو نیروهای مشترک، فاشیستهای کتابتی را عقب میرانند و این منطقه را میگیرند بیمارستان تبدیل به دژی آهنین می گردد. دیوارهای طبقه دوم و سوم مسلح به بتونهایی به قطر بیش از یکمتر هستند. طبقه اول همکف با زمین است و پارکینگ که ما در آنجا زندگی میکنیم امن ترین مکان برای دور بودن از خطر آر پی جی و نارنجک انداز است. از بیرون که میخواهی وارد مقر شوی توسط یک نردبان بالا میآیی و بعد باید بسرعت طول راهرو را بدوی وگرنه هدف تک تیراندازان میشوی. دشمن از مدتها قبل در پی تسخیر فرودگاه است،

بر سر تانکها و زره پوش ها باریدن میگیرد دشمن زیوانه راه فرار میجوید. هواپیماهایش سر میرسند و بمباران میکنند. نارنجک و بمب های دودزا می اندازند تا در پناه آن عقب بنشینند ولی فایده ای ندارد. در فرودگاه وضع به گونه ای دیگر است دویست و اندی جنگجو از این منطقه محافظت میکنند که حدود دویست نفر آنان از سازمان امنیت " فتح " موسوم به " امن ۱۷ " هستند. این دویست نفر با شروع تهاجم فرار میکنند. فقط هیجده نفر در مقابل دشمن می ایستند که سیزده نفر از جبهه خلق و پنج نفر از جبهه دمکراتیک هستند اینان قهرمانانه ایستادگی میکنند فرودگاه به جهنمی برای دشمن تبدیل شده است، عصر هنگام مقاومت در فرودگاه ادامه می یابد و با پایان یافتن ذخیره مهمات آن هیجده نفر نیز عقب نشینی میکنند و فرودگاه سقوط میکند. در دو محور دیگر جنگ ادامه دارد دشمن آتش بس میدهد برای اولین بار از تاریخ جنگ، آتش بس قبول نمی شود این آتش بس را نه رهبری ساف بلکه جنگ جویان رد میکنند بلاخره با پا در میانی و وساطت رهبری سازشکار و خائن آتش بس برقرار میشود و دشمن خوار و درمانده عقب مینشینند. در این روز یک تیپ زرهی دشمن تقریباً نابود میشود. همزمان با شروع تهاجم در سه محور دشمن با کمک جاسوسان و خائنین در محور " می سلم " نیز نیرو پیاده میکند اینبار فقط کماندو. نیروهای ویژه سوری میگیرند " امل " بعد از اندکی مقاومت عقب مینشینند و جبهه خلق به محاصره می افتند. درگیری بسیار شدید است و دشمن کاملاً بر آنها مسلط است. درگیری با شهادت رسیدن کلیه افراد گروه و دستگیری یکی از آنان پایان میگیرد. " می سلم " بدنبال آن " سری جه " استراحتگاه پشت جبهه نیز سقوط میکند و بدین ترتیب دشمن اردوگاه " برج البراجنه " و " شاتیل " را در گاز انبر خود قرار میدهد. این پیشروی صرفاً بر اثر خیانت صورت میگیرد تا کنون نیز مشخص نشده که چه سازمان یا افرادی خیانت کرده بودند. اما خصوصیات این درگیری چه بود؟ نیروهای مشترک از هنگام محاصره بیروت تاکتیک دفاع محض را بر گزیده بودند کاری که به قول رفیق مائو فقط از دیوانگان و ابلهان سر میزند. هیچ گونه کوششی برای شکستن حلقه محاصره صورت نمیگرفت تازه مسئله اینجاست که اگر رهبری توان و قدرت سازماندهی انقلابی را داشت و خود نیز ماهیتاً انقلابی بود، کار اصلاً به محاصره بیروت نمی کشید بلکه دشمن در همان جنوب میخکوب میشد، بطور خلاصه این درگیری نشان داد که چگونه یک روحیه تعرضی و سازماندهی منظم " ارتش آزادی بخش فلسطین " قادر است به سهولت تهاجم وحشیانه دشمن را در هم شکند و خود

به تهاجم روی آورد. دشمن قدم بقدم جلو می آید و ما قدم بقدم دفاع میکنیم. دشمن تا کی میتواند پیشروی کند؟ آیا قصد نابود کردن تمام بیروت و تمام ساف و جنبش ملی لبنان را دارد؟ خواهیم دید که اینطور نیست بلکه دشمن به این رهبری برای پیشبرد مرحله بعدی نیاز دارد بنابراین لاف زدن یاسر عرفات مبنی بر قصد دشمن به نابودی کل سازمان یک ادعای تبلیغاتی است. مذاکرات آرام آرام به نتیجه دلخواه دشمن نزدیک میشود ولی هنوز تا نتیجه کامل راه زیادی پیش است شیوه ضربه زدن سنگین نظامی در کنار مذاکرات سیاسی هم چنان ادامه دارد، در این میان چندین کشور عربی حاضر به پذیرش چریکهای فلسطینی شده اندولی سوریه همچنان از پذیرش آنان سر باز میزند اکنون اگر این مسئله حل شود تمام مسئله حل است دیگر مسئله خروج از لبنان و مذاکره بر سر آن بصورت یک بازی خسته کننده در آمده است. رهبران ساف، اسرائیل، آمریکا، فرانسه، سوریه، شوروی، ... تمام اینها در این بازی سهیم و شریک اند و نقش خود را نیز خوب حفظ کرده اند این نقش فریب دادن توده ها و سر گرم نگه داشتن آنان است این نقش همانا پیش برنده شعار " شکست نظامی و پیروزی سیاسی " است که از اول توسط ساف و تمام دست اندرکاران داده میشد بدین معنی که از همان ابتدای محاصره بیروت ساف این شعار را سر داد که ما از نظر نظامی شکست خورده ایم ولی از نظر سیاسی پیروز شده ایم شعاری بسیار بی محتوا و مسخره و در حقیقت دلیل دادن این شعار همانا نگاه داشتن توده ها در کنار رهبری بود. اگر این رهبری، توده ها را در کنار خود نداشته باشد چگونه قادر خواهد بود که در مذاکرات خائنه آینده شرکت جوید و این در حالی است که امپریالیسم نیز دقیقاً به یک همچو رهبری برای پیشبرد اهداف خود نیازمند است. در محور جدید روزها نسبتاً آرام میگردد و شبها با پرتاب نارنجک دستی و شلیک آر پی جی و نارنجک انداز و سلاح های سبک آغاز و غالباً تا سپیده دم با کشته و یا زخمی شدن یکی دو نفر به پایان میرسد. مرگ در اینجا مفهومی ندارد. خبر مرگ رفیقی را میشنوی و بسادگی از کنارش میگذری غالباً این جمله را میشنوی: پسر خوبی بود، حیف شد همین و بس. اینجا آنقدر از رفقای نزدیکم خواه فلسطینی و یا از سایر کشورها در حین درگیری به شهادت رسیده اند که حساب از دستم در رفته است. رفیق "م" با تفنگ دوربین دار ۲۱. ۱۶ دو نفر کتابتی را شکار میکند. در روز نگهبان سر پست یک نفر دیگر را که تا فاصله پنج متری مقرر آمده بود میزند و یکی دیگر را هم چند روز بعد از این حادثه میزنیم. در عوض یکی از بچه های ارتش آزادی بخش فلسطین که در مقرر کناری ما بود

هدف تک تیراندازی واقع و شهید میشود یکی دیگر در حین عبور از یک مقر به مقر دیگر بر اثر بی احتیاطی هدف تیراندازی واقع و زخمی میشود این یکی کشان کشان خود را به کمین میرساند و شب وی را به بیمارستان میبرند فردای آن روز ناگهان خبر میدهند که نیروهای دشمن یکی از مواضع کلیدی واقع در سلسله استحکامات ما را تسخیر کرده است از قرار معلوم فقط دو نفر در مقر بوده اند و بقیه به اینطرف و آنطرف رفته بودند دشمن نیز حمله میکند و مقر را میگیرد، به ما دستور تیراندازی دادند، بمحض وصول دستور گویی مقر ما یکپارچه شور و آتش بود بچه ها هر کدام به سمتی میدویدند و موضع میگرفتند همه به سمت مقر اشغال شده شلیک میکردیم ، هفت گلوله آر پی جی نثارشان کردیم و چندین نارنجک تفنگی. طبق معمول قبل از شلیک آر پی جی، چاشنی را باز کردم و مقداری بنزین ریختم و سپس چاشنی را بسته و شلیک میکردم به این وسیله هدف آتش میگرفت. چند دقیقه بعد توپ P.۱۰ و تیر بار ضد هوایی ۱۴.۵ میلی متری ما هم بکار افتاد. در پناه آتش ما یک گروه شش نفره به موضع اشغال شده یورش بردند هنگامیکه به آنجا رسیدند هیچکس داخل آن نبود. دشمن قبل از رسیدن تیم هجومی، آنجا را تخلیه و عقب نشینی کرده بود. تا صبح با لذت تمام به آتشیایی که بر اثر اصابت آر پی جی در منطقه کتائب بوجود آمده بود نگاه میکردم و از آن به بعد نگرهبانی ها دقیقتر و منظم تر شد. حالا دیگر به مقدار کم مواد خوراکی و میوه به بیروت وارد می شود این هم بر اثر فشار صلیب سرخ بین المللی و افکار عمومی جهان است. بعد از حمله اخیر دو سه روز است که آتش بس برقرار شده است . مذاکرات با شدت هرچه تمامتر ادامه دارد سوریه همچنان از پذیرفتن چریکهای فلسطینی خودداری میکند، مذاکرات حول چگونگی خروج فلسطینیها دور میزند، دشمن هنوز هم تهدید به اشغال بیروت میکنند و مدام تأکید میکند که خواهان زدن ضربه های سنگین نظامی در کنار مذاکرات سیاسی است. اخباری که از جنوب و دره بقاع میرسد چندان امیدوار کننده نیست، بیش از سه هزار جنگجو در این دو منطقه وجود دارند ولی در طی تقریباً دو ماه فقط هفتاد عملیات انجام داده اند. اینجا نیز درگیری ما مشروط به هجوم دشمن است. بالاخره آخرین بمباران شروع میشود. از شب قبل توپخانه ها شروع به تیراندازی پراکنده میکنند صبح ساعت پنج هواپیماهای دشمن سر میرسند. با صدای هواپیما که شیرجه می آید از خواب بیدار میشوم یک لحظه صدای هواپیما و راکت آن که به بیروت اصابت میکند قطع نمی شود در منطقه تحت حفاظت ما یک قبضه خمپاره انداز ۸۲ م م مستقر

است که هواپیماها آنرا نمی خواهند بی نصیب بگذارند تا ساعت ۱۰ صبح پنج بار برای زدن آن شیرجه میآیند ولی نمی توانند آن را بزنند. به طبقه چهارم مقر میرویم و بیروت را تماشا میکنیم، تمام بیروت را دود غلیظی پوشانده است از بعضی جاها آتش به هوا برخاسته است هواپیماها دوتا دوتا یا سه به سه میآیند و پشت سر هم شیرجه می آیند، ضد هوایی ها در مقابل آنان ناتوانند موشکهای سام هفت نیز کاربردی ندارند. نمی دانم بمباران آنروز را چگونه توصیف کنم. الیاس سرکیس رئیس جمهور، تلفنی با ریگان تماس می گیرد و خواهان قطع بمباران می گردد. ملک فهد شاه سعودی نیز تلفنی با ریگان تماس می گیرد خلاصه " دوستداران فلسطینی ها همه در تماس با کاخ سفید تا از فاجعه جلوگیری بعمل آورند، بظاهر آمریکا را تهدید میکنند (چنانکه میکردند) که اگر جلو اسرائیل را نگیرد ما چنین و چنان خواهیم کرد ولی ریگان گویا قصد ندارد تا چند ساعت دیگر اسرائیل را وادار به قطع بمباران نماید. ساعت سه بعد از ظهر است و دیگر بیروت قابل رویت نیست فقط دود آتش از آن بر میخیزد برادیوها که در بمباران قبلی گزارش لحظه به لحظه از حمله یا بمباران را می دادند اکنون قادر به اینکار نیستند به این خاطر که شدت بمباران بحدی است که هیچکس نمی تواند به خیابان بیاید و همینطور آمبولانسها نیز از شدت بمباران قادر به جمع آوری زخمی ها نیستند. تا کنون دوازده بار برای خمپاره انداز ۸۲ ما شیرجه آمدند ولی بالاخره نتوانستند آن را بزنند. ساعت چهار بعد از ظهر آتش بس برقرار میشود و یکساعت بعد دیگر شلیک های پراکنده نیز قطع گردید. صدها کشته و به همین اندازه زخمی از این بمباران بر جای ماند. مسئله خروج از بیروت نیز فردای آن روز حل میشود بدین ترتیب که سربازان فرانسوی و ایتالیایی و آمریکایی وارد بیروت غربی میشوند و چریکها در نوبتهای گوناگون به سوریه، اردن، عراق، یمن جنوبی و شمالی و تونس و الجزایر خواهند رفت. مقدمات برای خروج آساده میشود ولی دشمن اعلام میکند که چند شرط دیگر برای خروج باقی مانده است و آن عبارت است از آزاد کردن خلبان اسرائیلی که در اول جنگ هواپیمایش سرنگون و به اسارت در آمده بود و یک سرباز دیگر که در بیروت دستگیر شده بود و همچنین باز پس دادن استخوان های ۹ سرباز اسرائیلی که در جنگ ۷۸ در جنوب بدست چریکها کشته شده بودند توسط ساف!! بدین ترتیب دشمن با این عمل تا حد بی نهایت زیادی ساف را تحقیر نمود، و ساف نیز ناچار از قبول شروط دشمن اسیران را آزاد و استخوانها را نیز از گور بیرون کشیده و تحویل صلیب سرخ دادند تا به دشمن استرداد گردند.

اول به پشت جبهه (خود بیروت) آمده ایم و آنقدر به ما مهربانی میکنند که حساب ندارد و یکی دو تا از بچه های مرکزیت دفتر سیاسی دائماً از ما میپرسند که چه لازم داریم و پیش هر کس مینشینند از ما تعریف میکنند نمیدانم که چرا زیاد از این مهربانی ها خوشم نمی آید شاید فکر میکنم که آنها درک نمی کنند که ما فقط وظیفه اترناسیونالیستی خود را انجام دادیم. در همان ایام بطور اتفاقی رفیق ژاپنی ام که سال گذشته با همدیگر در جنوب در یک پایگاه جبهه خلق بودیم را دیدم واقعاً خوشحالم از دیدن او حد و حساب نداشت به اتفاق دو رفیق دیگر ژاپنی بود که یکی از آن دو دکتر بود وقتی بیروت به محاصره در آمده بود کار پزشکی را رها کرده و به خطوط اول جبهه رفته بود چند ساعتی با همدیگر صحبت کردیم نمی دانستم بعد از بیروت کجا خواهد رفت و نمی خواستم هم بیرسم پسر خیلی خوبی بود اگر دوازده ساعت هم پشت سر هم کار میکرد هرگز نمی گفت که خسته شده ام. با دیگر رفقا می بایست خداحافظی میکردیم رفقای کرد، ترک، ژاپنی، آلمانی. ... همه اینها در تمام طول جنگ در خط اول جبهه بودند. بیروت و جنوب منطقه آزاد شده رسمی بود که آزاد کنندگان نتوانستند آنرا محافظت کنند در بیروت پیشاهنگان پرولتاریای جهان و خلق های تحت ستم دوشادوش نیروهای فلسطینی و لبنانی جنگیدند آنان در حقیقت از منطقه آزاد شده خودشان دفاع میکردند و قهرمانانه نیز دفاع کردند ژاپنی، ایتالیایی، آلمانی، آرژانتینی، ترک... ولی افسوس که رهبری خائن بود. گروه سوم که از بیروت خارج میشوند ما بودیم، شب قبل از خروج ما را در یکی از ساختمانهای متعلق به جبهه خلق گرد آوردند و دکتر جرج حبش برایمان سخنرانی کرد. از جانبازها تجلیل بعمل آورد خاطره شهدا را گرامی داشت و مخصوصاً از رفقای غیر فلسطینی بخاطر همکاری شان تشکر نمود. در بین صحبت کردن میخواست محکم صحبت کند که مبادا لرزش صدایش مشخص شود دست راستش کاملاً فلج بود و پای راستش نیز تازگی ها بهبود یافته و می تواند تقریباً بدون عصا راه برود، دکتر دست آخر حرف عجیبی زد او گفت : " شما هر کجا که رفتید باید بگوئید که ما پیروز شده ایم، این قرار کمیته مرکزی است و شما باید در هر کجا پیروزی را تبلیغ نمایید!" دلم می خواست از او بیرسم که آیا واقعاً به حرفی که میزند اعتقاد دارد؟ ولی صرف نظر کردم. اگر حتی ده درصد احتمال میدادم که با صداقت به این سوال جواب دهد حتماً از وی این سوال را میکردم. صبح روز بعد همه آماده رفتن هستیم از جلو ساختمان محل تجمع که حرکت میکنیم سرود جبهه خلق را می خوانیم و بطرف محل حرکت (در نزدیکی اردوگاه صبرا) حرکت می کنیم . آنجا کامیونهای ارتش لبنان منتظرند تا ما را به

از فردای بمباران شروع به تحقیقات وسیعی برای کسب اطلاع از رفیق " الف " کردیم ولی به هیچ نتیجه ای نرسیدیم فقط یک رفیق دختر ایرانی که قبل از بمباران از جنوب به بیروت رسیده بود بما گفت که ده روز بعد از حمله رفیق " الف " را در باغ های اطراف صور به همراه دیگر رفقای جبهه خلق برای آزادی فلسطین دیده است و دیگر از او خبر ندارد و ما نیز تا کنون اطلاعات مان در همین سطح مانده است. اردوگاههای "صبرا" و "شاتیلا" و "برج البراجنه" و منطقه فاکهانی بطور اخص و دیگر مناطق بطور اعم شدیداً بمباران شده اند. منطقه فاکهانی که اغلب دفترهای سیاسی در آنجا قرار دارد بطور کلی ویران شده است ساختمان های ده، دوازده طبقه بطور کلی با خاک یکسان شده اند و یا به سه یا چهار طبقه تقلیل یافته اند. در خیابانهای این منطقه که راه می روی بدون اغراق هر دو متر گودال هایی به عمق دو یا سه متر و به قطر پانزده الی بیست متر و یا بیشتر سر راه سبز میشود. تازه اینها نصیب خیابانهاست دشمن که میدانست معمولاً در بمبارانها مردم و چریکها بطور عمده به زیر زمین ها پناه می برند، سعی کرده بود که پایه ساختمانها را بزند که حرارت و صدا و ترکش های بمب به زیر زمین ها داخل شود حتی در برخی موارد آنطور که ما مشاهده کردیم راکت داخل زیر زمینی شده بود، تقریباً تمام ساختمانها از این عمل وحشیانه بی نصیب نمانده بودند، بیمارستانها شدیداً بمباران شده بود و منطقه " الحمر و روشه " که منطقه غیر جنگی اعلام شده بود (به این علت که بعد از شروع جنگ تقریباً نود درصد از مردم به این دو منطقه گریختند و با پا در میانی صلیب سرخ و سازمان هایی از قبیل حقوق بشر و دولت های مختلف این منطقه غیر نظامی اعلام گردید) نیز بمباران شدند در این بمباران بیش از چهل و پنج هزار راکت و بمب هواپیما و قریب دویست هزار گلوله توپ و خمپاره و کشتی جنگی بر سر بیروت فرو ریخت و همه اینها فقط در ظرف مدت ۱۱ ساعت انجام پذیرفت. یعنی در هر ثانیه قریب شش گلوله. بیروت خود را برای وداع با چریکهای فلسطینی آماده میکند. اولین دسته راهی اردن هستند. بدرقه پر شکوهی صورت میگیرد خیابانها آکنده از جمعیت است مردم همه گریه میکنند صدای سرودهای انقلابی که از بلندگوها پخش می شود فضای بیروت را آکنده است. مردم شیرینی ، سیگار، میوه و ... می خردند و به چریکها می دهند شلیک تیرهای هوایی و آر پی جی که به آسمان بلند است یک لحظه قطع نمی شود بدین ترتیب اولین گروه از بیروت خارج میشود. برای خرید لباس به بازار میرویم ، تمام وسایل مان در جریان جنگ از بین رفته است. حتی عینک و ساعت ، یک شلوار و یک عدد پیراهن میخرم بیشتر از این لازم ندارم. در این چند روزه آخر از خط

وحشی و تجاوز کار مقاومت نماید. توده ها در جریان جنگ نیروی مسلح فلسطینی و لبنانی را حامی خود در مقابل دشمن می دیدند و اکنون خواهان باقی ماندن فلسطینی ها در بیروت بودند، فریاد می زدند، گریه میکردند و هر کسی آنها را تشویق ماندن در بیروت میکرد. زن جوانی جلو در ساختمان ایستاده بود و گریه کنان از ما خواهش میکرد که بمانیم. پیر زنی به شدت بر سر و سینه میزد و در حالی که بطرف ماشینها هجوم می آورد فریاد میزد "کجا می روید؟ اگر بروید انقلاب نابود خواهد شد" پنج، شش زن که او را گرفته بودند قادر به کنترلش نبودند. آنهایی که دنیا دیده تر بودند بطور قطع میدانستند که بعد از خروج نیروهای فلسطینی چه سرنوشتی در انتظار آنان است. بغض لعنتی لحظه ای راحت نمی گذاشت داشتیم خفه می شدیم به قیافه آنهایی که سوار ماشینها بودند نگاه میکردم چقدر بی تفاوت بودند در حقیقت تقصیری هم نداشتند، رهبری اینها را اینطور تربیت کرده بود. در میان اشک و گلوله به بندر رسیدیم، سربازان فرانسوی با آن عینکهای آفتابی و ژست کماندویشان مأمور محافظت بندر بودند. از میان آنها و سربازان لبنانی مستقر در بندر گذشتیم و سوار کشتی قبرسی شدیم. با سه ساعت تأخیر کشتی حرکت کرد قبل از حرکت ما رادیو اعلام کرد که بشیر جمیل فاشیست بعنوان رئیس جمهور لبنان انتخاب شده است. او در حقیقت مأمور مستقیم صهیونیسم و امپریالیسم برای سرکوبی جنبش لبنان و فلسطینی ها بعد از خروج فلسطینی ها بود. کشتی براه افتاد، بیروت ویران شده آرام آرام در افق ناپدید میگشت دو قایق فرانسوی که ما را همراهی میکردند باز گشتند در دو سمت چپ و راست مان دو ناو جنگی آمریکایی متعلق به ناوگان ششم قرار داشت که مأمور حمایت ما بودند!! آری "ساف" تسلیم آمریکا شد و حمایت ناوگان ششم را قبول کرده برای داشتن سرزمینی از خود و دولتی از خود هم وی باید شروط آمریکا را بپذیرد ولی آیا خلق فلسطین در داخل اراضی اشغالی اجازه چنین سازش ننگینی را به نارهبران خواهد داد؟ انقلاب فلسطین موقتاً شکست خورده است، این شکست درس بزرگ و تاریخی نه تنها برای خلق های خاور میانه و پیشاهنگانشان بلکه برای تمامی زحمتکشسان سراسر جهان است. باید از این تجربه درس گرفت، نباید به رهبری خرده بورژوازی در انقلاب تن در داد، نباید گذاشت که امپریالیسم با توجه به سازشکاری ها و خیانت های این رهبران (که در هر انقلابی) سرنوشت و مبارزه خلق ها را به بازی گیرد، ولی اینها تمامی مسئله نیست بلکه هر نیروی انقلابی که خواستار دگرگونی و انقلاب است باید توجه جدی به نقش خیانت کارانه شوروی مبذول

بندر سرنا برسانند تا سوار کشتی شویم . با ورود ما به محل حرکت صدای گوش خراش شلیک از هر سو بلند میشود تمام اینها به علامت وداع است پسرها از مادرها و خواهرها ، شوهرها از زن ها ، پدرها از فرزندان ، اشک ریزان خداحافظی میکنند. بسیاری از اینها دیگر هیچ گاه همدیگر را نمی بینند اینرا گویی خودشان هم میدانند سخت یکدیگر را در آغوش می فشارند تو گویی که یک تن واحد شده اند. این بغض لعنتی گلوم را می فشارد به هیچ وجه از دستش خلاصی ندارم دلم میخواد سریعتر بطرف بندر برویم و سوار شویم و برویم. در همین هنگام صدای شلیک ها شدیدتر می شود و هیاهویی در میگیرد، دکتر جورج حبش برای خداحافظی آمده است دهها خبرنگار و صدها چریک فلسطینی و غیر فلسطینی احاطه اش کرده اند دکتر گریه میکند میدانم که دکتر برای غرور از دست رفته و شکست تلخ خود گریه میکند برای عقب نشینی مفتضحانه از جنوب، رها کردن توده ها زیر چکمه فاشیست ها در جنوب، ناپایداری عناصر، بر باد رفتن تمام آرزوها و نقشه ها، دنباله رو " برادر ابوعمار " بودن و بالاخره تحقیر شدن از جانب دشمن بخاطر مشتی استخوان پوسیده . من هم برای دکتر گریه میکنم . همه همدیگر را میبوسند و خداحافظی میکنند تا بحال ده ها نفر مرا بوسیده و خداحافظی کرده اند بدون آنکه حتی یک نفرشان را بشناسم یا آنها مرا بشناسند مرا چون فرزند در آغوش میگیرند، می گیرند سفارشات لازمه را به من میکنند و بعد میروند. وضعیت رفیق " م " هم دست کمی از من ندارد. بالاخره سوار میشویم و راه می افتیم در پشت سر که ماشین ها به آرامی حرکت می کنند " ابوایاد " یکی از رهبران سازمان " الفتح " و تنی چند از سران حرکت میکنند بی اختیار به یاد مراسم تشییع جنازه می افتم در حالیکه دستها را در جلو کلید کرده اند با قدم های آرام چند ده متری پشت سر ما می آیند و بعد هم راهشان را کج می کنند و پی کارشان می روند. باران میوه و سیگار و شیرینی بر سر ما می بارد قلب این توده ها دریایی است که اینها بطور غریزی دوست را از دشمن تشخیص می دهند آنها دیدند که چگونه سعد حداد در حالیکه زنجیر گردنش بدست بگین بود همراه تانک های دشمن وارد صور و صیدا و نبطیه شده آنها استقبال کتائب را در بیروت شرقی از دشمن دیدند که چگونه دسته گل به گردن صهیونیستها میانداختند یا آنها میدیدند که ارتش لبنان در بسیاری نقاط با دشمن همکاری کرد. توده ها می دانند که صهیونیست ها غاصبند و جنایتکار، بنابراین به نیرویی تکیه می کنند و از آن حمایت بعمل می آورند که در مقابل این دشمن

دارد که تحت نام سوسیالیسم سعی در تهی کردن جنبشهای آزادیبخش از ماهیت انقلابی شان را دارد. انقلاب فلسطین موقتاً دچار شکست شده است ولی خلق فلسطین شکست ناپذیر است. این خلق قهرمان ده ها سال مبارزه کرده است و باز هم به مبارزه ادامه می دهد و از درون خود رهبری های سالم و سازماندهی های سالم را بیرون خواهد داد. سرانجام این خلق فلسطین است که به پیروزی محتم و تاریخی خود خواهد رسید و پوزه امپریالیسم و صهیونیسم را بخاک خواهد مالید.

چند یادداشت:

۱. جبهه خلق برای آزادی فلسطین در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۶۷ پس از طی یک دوره تحولات درونی "در جنبش ملی عرب" اعلام موجودیت نمود.
۲. در تاریخ اول ژانویه ۱۹۵۵ سازمان الفتح اعلام موجودیت نمود.
۳. "جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین" در سال ۱۹۵۹ از "جبهه خلق....." انشعاب کرد این جبهه معتقد بود که بورژوازی و خرده بورژوازی فلسطین ارتجاعی هستند. البته بیشترین تاکید را روی خرده بورژوازی داشت و آن را خائن و ارتجاعی و وابسته..... می خواند. ولی بعد از مدت کمی از این مواضع "راست" افتاد و به کلی دنباله روی سازمان "الفتح" شد که زمانی آن را خائن و ارتجاعی می نامید. این "جبهه" تا هنگامی که موضع شوروی نسبت به "الفتح" تغییر نکند به همان صورت سابق دنباله رو خواهد بود نایب حواتمه رهبر این جبهه همه جا بدنبال یاسر عرفات روان است، در سفر یاسر عرفات به سازمان ملل متحد، در سفر به کشورهای مختلف، در مذاکرات با شفیق و زان، در جریان جنگ اخیر که خواستار عقب نشینی اسرائیل تا لامور بودند و از نظر نایف حواتمه "برادر یاسر عرفات" به صلابت کوه آزارات است!! و آشفشان خشمش همه چیز را خاکستر خواهد کرد!! فاجعه ای بزرگ و رهبر خلق فلسطین (نقل به معنی از روزنامه متعلق به جبهه دمکراتیک که شعری را با این مضمون بعد از خروج نیروهای فلسطینی از لبنان به چاپ رسانده بود)
۴. جرالند فورد رئیس جمهور اسبق امریکا در طی جنگ یکبار در مصاحبه ای مطبوعاتی در امریکا اعلام کرد که قرار بود که

اسرائیل تا صیدا پیشروی نماید و جلوتر از آن نرود ولی اسرائیل زیر قولش زد و تا بیروت پیشروی کرد. البته معلوم نیست که این قرار با چه کسانی گذاشته شده بود. اما اگر عقب نشینی سریع نیروهای فلسطین را از جنوب لبنان در نظر بگیریم . و نیز در نظر بگیریم که امریکا از اینکه شوروی در این جریان به طور شایسته ای از خود "بردباری" نشان می دهد ابراز خرسندی می نمایند، میتوان به عمق توطئه پی برد (و اینکه "ساف" از شش ماه قبل میدانست که حمله اسرائیل قریب الوقوع است معینا هیچگونه عملی انجام نداد)

۵. "کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین" از نمایندگان دو سازمان به علاوه پنج نفر دیگر که بدون وابستگی سازمانی هستند تشکیل شده است. الفتح در کمیته اجرایی دو نماینده دارد که یاسر عرفات بعنوان رئیس کمیته دارای دو رای است سازمانهای جبهه خلق برای آزادی فلسطین، جبهه دمکراتیک، جبهه خلق فرماندهی کل و جبهه انفضال هرکدام یک نماینده با یک رای دارند پنج نماینده آزاد نیز هر کدام یک رای دارند و اینها علیرغم اینکه به ظاهر وابستگی سازمانی ندارند ولی در عمل وابسته به "الفتح" هستند و آرای آنها همیشه به نفع "الفتح" می باشد بنابراین می بینیم که حتی اگر چهارسازمان دیگر متفق الرای نیز باشند باز اکثریت با "الفتح" است!

۶. "حاج اسماعیل" فرمانده کل نیروهای مشترک که از برابر نیروهای دشمن در همان روز اول گریخته و به بیروت رفته بود، ابتدا گفته شد که زندانی شده است و بعد از جنگ محاکمه خواهد شد. فرمانده نظامی "الفتح" که سرتیپ..... نام داشت خواهان محاکمه "حاج اسماعیل" و دیگر فراریان شد. اما بعد از عقب نشینی نیروهای فلسطینی از بیروت "حاج اسماعیل" به سمت فرماندهی نیروهای فلسطینی مستقر در دره بقاع رسید و همین امر باعث بروز اختلاف بین سرتیپ و یاسر عرفات گردید دو روز بعد از این انتصاب، سرتیپ که برای سرکشی نیروهای فلسطینی به دره بقاع رفته بود توسط مردان مسلح به کلانشیکوف و آرپی جی به قتل رسید البته گفتند و دیگران نیز تائید کردند که صهیونیستها !! سرتیپ را به قتل رسانده اند . متأسفانه این دروغ بزرگ را بسیاری از سازمانها نیز باور کردند و دوباره آن تبلیغ نیز کردند. گفته میشود که سرهنگ "حاج اسماعیل" فرمان عقب نشینی عمومی از جنوب را صادر کرده است . در ضمن این شخص مظنون به جاسوسی برای "موساد" اسرائیل بود.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!



پیروز باد اعتراضات طبقه کارگر!

در شرایطی که کارگران سراسر جهان خود را برای برگزاری جشنهای روز جهانی کارگر آماده می‌سازند کارگران ایران جهت رسیدن به خواستههای برحق شان در چهارگوشه کشور، بورژوازی امپریالیستی حاکم را به مصاف طلبیده و لحظه ای او را آرام نمی‌گذارند. برای نمونه کارگران کفش شادان پور باردیگر در تداوم اعتراضات قبلی خود جاده تهران - کرج را مسدود نموده و خواهان پرداخت حقوقهای عقب افتاده خود شدند. و این در حالی است که هنوز اعتراض بیش از ۴۰۰ نفر از کارگران کارخانه پارچه بافی فرصتیان شیراز پایان نیافته است. کارگران این کارخانه بدنبال قطع مبلغی که تحت عنوان بیمه بیکاری به آنها تعلق می‌گرفت در مقابل درب کارخانه دست به اعتراض زده و خواهان رسیدگی به وضع شان شده بودند. همچنین می‌توان از اعتراض کارگران صنایع پلاستیک سازی شمال نام برد که سرمایه داران زالوصفت در گیلان تعدادی از آنها را که هریک ۱۸ تا ۲۴ سال سابقه کار دارند، بدون پذیرش هرگونه مسئولیتی نسبت به سرنوشتشان از کار اخراج کرده و به تجمع اعتراضی آنها در مقابل کارخانه نیز هنوز پاسخ روشنی نداده اند.

این واقعیات نشان می‌دهد که صدای اعتراض کارگران ایران هر روز اوج بیشتری گرفته و بدلیل هجوم وحشیانه بورژوازی امپریالیستی به دسترنج ناچیز آنها، مبارزه برعلیه این بورژوازی و رژیم حامی‌اش یعنی جمهوری اسلامی از طرف کارگران هر روز ابعاد وسیعتری می‌یابد. مبارزاتی که نشان می‌دهد کارگران دریافته اند بدون مبارزه قاطعانه برعلیه رژیم و کارفرمایان امکان رسیدن به خواسته‌هایشان را نخواهند داشت.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد جنبش انقلابی طبقه کارگر!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۶ اردیبهشت ۸۰



اخراج پناهجویان ایرانی از یونان را محکوم می‌کنیم!

بدنبال حمله پلیس یونان به تجمع اعتراضی پناهجویان ایرانی در مقابل دفتر سازمان ملل در این کشور و دستگیری و ضرب و شتم تعدادی از این پناهجویان امروز مطلع شدیم که دولت یونان در یک اقدام بیشرمانه ۸ نفر از این پناهجویان را از این کشور اخراج و به ایران بازگردانده است.

تحویل ۸ پناهجویی اخراجی به جمهوری اسلامی با توجه به ماهیت این رژیم استبدادی جان پناهجویان را به طور جدی به خطر انداخته و مسئولیت دولت یونان در هر اقدام سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بر علیه این پناهجویان را با برجستگی تمام در مقابل دید جهانیان قرار می‌دهد.

این اقدام بار دیگر ماهیت دفتر پناهندگی سازمان ملل در یونان که به جای رسیدگی به خواست پناهجویان پلیس یونان را به جان آنها انداخت و ادعاهای سالوسانه دولت یونان مبنی بر رعایت حقوق بشر را در مقابل افکار عمومی به نمایش گذاشته و نشان می‌دهد که دولتهای سرمایه داری هرکجا که منافع شان حکم کند از هیچ جنایتی بر علیه انسانها دریغ نمی‌ورزند و در این زمینه هیچ تفاوتی بین سرمایه داران سراسر جهان وجود ندارد.

چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم کردن این اقدام ضدانسانی همه نیروهای انقلابی و نهادهای دفاع از حقوق پناهندگان را به محکوم کردن این اقدام فراخوانده و توجه آنها را به ضرورت تشدید فعالیت جهت آزادی بقیه پناهجویان جلب می‌نمایند.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۲۵ آوریل ۲۰۰۱

ستون آزاده

میلوسویچ و "عدل" امپریالیستی

تهیه و تنظیم از نادر ثانی

با اهمیت تر از یک فرد، هر چند با دستانی خونین، می باشد.

آری مرکز ثقل آنچه که در بلگراد در جریان است، گناهان احتمالی میلوسویچ نیست. صحبت از عدلی نیست که باید به اجرا درآید. سخن از نظم موجود امپریالیستی است. یوگسلاوی باید ناچار شود که کاملاً خود را با سناریویی که امپریالیسم برای بالکان تهیه کرده است، انطباق داده و در مقابل آن سر تعظیم فرود آورد. این اصل، پایه تشکیل دهنده هسته درونی فشاری است که آمریکا بر یوگسلاوی وارد می کند.

زمانیکه یوگسلاوی سابق و بزرگ در اواخر دهه ۱۹۸۰ در سراسیمه سقوط خود قرار گرفت، نیروهای امپریالیستی با وجود آگاهی کامل از خطراتی که درهم پاشی این فدراسیون می توانست دربرداشته باشد، با نقشه ای کامل در راه این درهم پاشی قدم برداشتند. این نیروها به خوبی از تضادهای خلقی این کشور و بخصوص خطراتی که مردم بوسنی را تهدید می کرد آگاهی داشتند، اما استراتژی تعیین شده به وسیله آنها خواستی مشخص و بدون چون و چرا داشت. امپریالیستها حاضر بودند که خلقهای یوگسلاوی بهای سنگین این درهم پاشی را بپردازند، چرا که آنها خواهان گرفتن کامل قدرت در بالکان و بدینگونه توان تاثیرگذاری بر نواحی جنوب روسیه بودند. نه تنها آمریکا بلکه بسیاری دیگر از نیروهای امپریالیستی از جمله اتحادیه اروپا و در راس آن آلمان در تهیه و برپایی سناریوی این استراتژی نقشی به سزا داشتند.

امپریالیسم توانست به خواسته خود که درهم پاشی کامل این کشور پهناور و زیبا بود برسد. بهای این درهم پاشی بسیار سنگین بود، اما این بها به وسیله گروههای خلقی در یوگسلاوی پرداخت می شد و میزان سنگینی آن اهمیت چندانی برای اربابان مستقر در واشنگتن، بن و بروکسل نداشت.

اما درهم پاشیدن یوگسلاوی کافی نبود. امپریالیسم ناچار بود که برای کسب قدرت کامل در منطقه بالکان کشورهای این ناحیه را به

روز سه شنبه ۱۴ فروردین ماه ۱۳۸۰ (۳ آوریل ۲۰۰۱) سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در کنفرانسی مطبوعاتی در واشنگتن اعلام داشت که دولت متبوع او تصمیم گرفته است که ۵۰ میلیون دلار کمکی را که قرار بود آمریکا به یوگسلاوی بفرستد (هرچند و پس از چندی تهدید کرده بود از ارسال آن خودداری خواهد نمود) به این کشور تحویل دهد. بدینگونه رئیس جمهور تازه یوگسلاوی، "ووجیسلاو کوستونیچا" **Vojislav Kostunica** تنها دو روز پس از بازداشت و دستگیری سلف خود "اسلوبودان میلوسویچ" **Slobodan Milosovic** پاداش خود را از "اریاب" دریافت نمود. البته این بار هم این "پاداش" بدون چشمداشت و شرط و شروط نبود. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا همزمان اعلام کرد که اگر دولت مستقر در بلگراد از همکاری با "دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایات جنگی در یوگسلاوی" مستقر در شهر لاهه هلند، سر باز زند، ایالات متحده آمریکا از برپایی کنفرانسی جهانی برای کمک رسانی به این کشور خودداری خواهد نمود. معنی این سخن به زبان ساده آن است که میلوسویچ باید به دادگاه فرمایشی امپریالیسم تحویل داده شود، وگرنه از کمکهای آتی به یوگسلاوی خبری نخواهد شد.

اسلوبودان میلوسویچ فرآورده ای از بوروکراسی صرب یوگسلاوی است که در طی سالهای متمادی تنها به فکر منافع گروهی و شخصی خود بوده است. او فردی است که در طی سیزده سال قدرت بدون کوچکترین تردیدی از تمامی ابزار موجود برای کسب قدرت بیشتر برای خود و گروه خود و حفظ و گسترش این قدرت استفاده کرده است. از این رو باید بدون کوچکترین تردیدی اذعان داشت اگر عدلی در میان باشد باید یک دادگاه خلقی در یوگسلاوی بتواند پس از بررسی کامل در مورد سوءاستفاده های او و اثبات آنها، وی را به مجازات برساند. اما چرا میلوسویچ تا این اندازه برای امپریالیسم از اهمیت برخوردار است؟ چرا آمریکا که می تواند "صدام حسین" را بر سر قدرت تحمل کند، طاقت دیدن میلوسویچی را که به امپریالیسم تحویل داده نشده است را ندارد؟ گمان می کنم صحبت از میلوسویچ به مثابه یک فرد نباشد. سخن از نکته دیگری، نکته ای بسیار

سرکش به چهارمیخ بکشند. کوستونیچا هنوز می‌گوید که اگر میلوسویچ گناهی مرتکب شده باید در مقابل دادگاهی در یوگسلاوی قرار گرفته و در این کشور به مجازات برسد. این نقطه‌نظری است که نمی‌تواند مورد قبول آمریکا باشد چرا که این نقطه‌نظر در اصل نمایشگر استقلال و تمامیت ارضی یوگسلاوی است و این درست چیزی است که امپریالیستها تلاش دارند در زیر فشار خود از میان ببرند. تهدیدات به کوستونیچا افزایش می‌یابد چرا که او باید فرا گیرد که سرکشی را از سلف خود میلوسویچ به ارث نبرد. تنها زمانی که یوگسلاوی به تمامی در مقابل خواسته‌های امپریالیسم سر تعظیم فرود آورد نظم امپریالیستی در بالکان برقرار شده و امپریالیسم به هدف خود رسیده است. از این رو باید دیر یا زود (و هر چه زودتر بهتر) میلوسویچ به دادگاه لاهه تحویل داده شود.

بدیهی است که با شناختی که از میلوسویچ و آنچه او در سالهای قدرت خود مرتکب شده است داریم نمی‌توانیم قطره‌ای اشک برای او بریزیم. او بدون شک مرتکب گناهان بسیاری شده است. اما آنچه که در بلغراد در جریان است سرنوشت یک فرد نیست، بسیار بیشتر از این است: صحبت از آن است که امپریالیسم بعنوان یک فاتح خواهان از بین بردن استقلال یوگسلاوی می‌باشد چرا که می‌خواهد سرانجام نظم خود را به خلقهای این گوشه جهان نیز تحمیل نماید.

خاتمی و "فاجعه مدنی"

رژیم جمهوری اسلامی همچون چهار سال پیش، در پی تدارک انتخابات ریاست جمهوری است و همچون بار پیش در صدد جلب و دعوت مردم برای شرکت در انتخابات فرمایشی است.

حدود چهار سال پیش، برای برون رفت از بحرانها و معضلاتی که رژیم را در پرتگاه سقوط حتمی قرار داده بود خاتمی فریبکار با دادن وعده‌های فریبنده، رژیم را از سقوط فی‌الوقت نجات داد و ناگهان چاکران بورژوازی، آنان که مرگ خود را در سقوط جمهوری اسلامی می‌دیدند و بنا بر منافع طبقاتی خود می‌خواستند فریب بخورند و نیز دوستان نادان خلق، آن نیروهای شبه مارکسیست-لنینیست نیز ناگهان مفهوم "دولت

شبه مستعمراتی تحت فرمان خود مبدل سازد. این شبه مستعمرات باید به گونه‌ای بودند که فاقد توان و خواستی برای داشتن سیاستی مستقل از دستورات امپریالیسم باشند. این خواست در مورد تمامی کشورهایی که در منطقه به وجود آمدند به استثنای آنچه در صربستان و مونتنگرو از یوگسلاوی باقی مانده بود به حقیقت مبدل گردید. در اینجا میلوسویچ و حزب "سوسیالیست" او با استفاده از احساسات و گرایش‌های ملی که در مقابل خواست سیادت کامل امپریالیسم سدی شده بود در قدرت بوده و با حرکات خود و واژه‌هایی که به استفاده درمی‌آوردند به رویای امپریالیسم در مورد کنترل کامل بالکان صدمه وارد می‌کردند.

از این رو بود که یوگسلاوی در سال ۱۹۹۹ با حمله ناتو و بمبارانهای شدید آن، حمله‌ای که بر خلاف گفته‌های سردمداران امپریالیسم کاملاً در تضاد با قوانین بین‌الملل و اساسنامه سازمان ملل متحد بود، مورد مجازات قرار گرفت و بخشی از کشور (کوسوو) به اشغال درآمد. این جنگ که با بهانه دفاع از آلبانی‌تباران بر پا شده بود به هیچوجه در پی اعطای حقوق حقه آلبانی‌تباران به آنها نبود و از آنان تنها بعنوان مهره‌ای در صحنه نبرد استفاده به عمل می‌آمد.

جنگ ناتو بر علیه یوگسلاوی همانگونه که پیش‌بینی می‌شد تعیین‌کننده سرنوشت سیاسی میلوسویچ گردید. درست است که میلوسویچ و رژیم او پس از پایان جنگ هم بر سر قدرت ماندند اما این دولت هیچگاه نمی‌توانست پس از جنگی نابرابر و خانمان‌برانداز در مقابل بزرگترین قدرت نظامی جهان و عواقب آن، بدون کوچکترین کمکی از خارج و در شرایط بایکوتی شدید از جانب امپریالیسم توانی طولانی داشته باشد. مردم یوگسلاوی نمی‌توانستند صرفنظر از اینکه آیا میلوسویچ فاسد هست یا خیر، اینکه آیا او از قدرتی که در دست دارد به شکل درست استفاده می‌کند یا نه، آینده‌ای برای خود در کشوری به زمامداری او تصور کنند. اما سقوط میلوسویچ هم کافی نبود. امپریالیسم می‌خواست رژیم تازه مستقر در بلغراد تحت رهبری کوستونیچا را به تسلیم کامل ناچار سازد. گامهای بعدی باید برداشته می‌شد. پس از فشار نظامی، فشار سیاسی و فشار اقتصادی اسلحه‌هایی بودند که مورد استفاده نیروهای امپریالیستی قرار گرفتند. این فشار هنوز ادامه دارد چرا که کوستونیچا هنوز اعلام نکرده است که میلوسویچ را به دادگاه لاهه تحویل خواهد داد تا امپریالیستها بتوانند او را به مثابه رهبری

می آمد و در این مرحله بود که با توطئه جنایتکاران و به یاری همه سازشکاران، خاتمی فریبکار و بدنبال آن دو جناح که در ظاهر در نبرد با همدیگر هستند به میدان آمدند، دو جناح که در حقیقت لازم و ملزوم یکدیگرند. هر جناحی بدون جناح دیگر نمی توانست و نمی تواند دوام بیاورد، و این دلیل، به همراه دلیل دیگر یعنی فقدان یک نیروی سیاسی منسجم مورد اعتماد توده ها که بتواند زحمتکشان را رهبری کند، بقای جمهوری اسلامی را تضمین کرد. ادامه ظلم و استثمار در دوران حکومت خاتمی، فریب "اصلاح طلبان" را بخوبی نشان داد که او هرگز تافته ای جدا بافته از این نظام نبود. او دقیقاً بر این حقیقت آگاه است که سرنگونی جناح "

اقتدارگرایان"، سرنگونی جناح او و کل نظام است و همچنین سرنگونی تمام جنایتکاران و فریبکارانی است که او به نمایندگی از آنها بر اریکه قدرت نشسته است. هر دو جناح بر این حقیقت آگاهی دارند، و همین آگاهی است که خاتمی را در کشتار دانشجویان تیرماه ۷۸ دخالت میدهد، این آگاهی است که این فریبکار را در قتلهای زنجیره ای دخالت میدهد، و با این آگاهی است که او زحمتکشان را در چنگال ظلم و فریب نگهداشته است. اما پس از گذشت چهار سال اگر بار دیگر نیروهای سیاسی فریب خورده بخواهند همان راهی را دنبال کنند که در چهار سال گذشته کردند، شکی نیست که آنان را باید در کنار نیروهای ضد انقلاب قرار داد. انتخابات آتی نظام جمهوری اسلامی، صرفنظر از اینکه کدام مزدور انتخاب شود هیچ ربطی به خلقهای زحمتکش ایران ندارد و شکی نیست که نیروهای انقلابی همچون گذشته در کنار زحمتکشان به نبرد علیه این نظام جنایتکار وابسته به امپریالیسم ادامه خواهند داد.

در این دور انتخابات، تحریم، عملی به نفع زحمتکشان و توده هاست

عبداله باوی



" و بویژه همه جنایات دوران سراسر ننگین جمهوری اسلامی را به طاق نسیان سپرده و همه از "جنبش دوم خرداد" و "جامعه مدنی"، "جناح اصلاح طلبان" و "نه با شکوه" سخن سر دادند و در انتظار معجزه، به فریب خلق پرداختند. دو جناح تشکیل شد و ناگهان دو دیدگاه از دو شیوه حکمرانی— اینک جناح "قداره بنده" به سرکردگی مزدور خامنه ای رأی بر این دارند که باید با سرنیزه حکومت کرد و جناح مقابل یعنی جناح به اصطلاح "اصلاح طلبان" به سرکردگی مزدور خاتمی که خواهان آزادی در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی— همه صفحات سیاسی آنان را سیاه کرد. بر اساس این پروژه خاتمی تافته ای جدا بافته از نظام اسلامی و خواهان تغییرات گردید و قوه قضائیه و وزارت اطلاعات و امنیت از حدود اختیارات دولت او خارج شده و زیر نظر رهبر نظام قرار گرفت و علاوه بر اینها گروهی بنام گروه فشار به میدان آورده شد، و اگر تا دیروزش جمهوری اسلامی دگراندیشان را در شکنجه گاهها قتل عام میکرد، امروز مصلحت نظام بر این بود که گروه فشار دگراندیشان را در هر کوی و برزن ریخته و جسد بیجانشان را گوشه خیابانها رها کنند و از سوی دیگر جارچیان حافظ نظام از توده ای و اکثریتی گرفته تا سلطنت طلب و ملی مذهبی چه در خارج از کشور و چه در داخل در ماشین های تبلیغاتی جمهوری اسلامی "اصلاح طلبی" خاتمی را دمیدند. جناحی سلاح بدست از حدود و خط سرخ سخن گفت و جناحی دیگر هراسان از انقلاب، به جناح دیگر پند و اندرز داد، ولی در جامعه مدنی آنها که پرده ای بر "فاجعه مدنی" آنهاست جنایت، استثمار، سنگسار، فقر، سرکوبی، ظلم، ستم، بیکاری، اعتیاد و فحشا همچنان ادامه دارد. چرا؟؟

زیرا جمهوری اسلامی تنها با یک سیاست اداره شده و آنهم سیاستی منسجم و ادغام شده از دو سیاست فوق. زیرا جمهوری اسلامی به حدی رسیده بود که دیگر سرکوب به تنهایی نگاهدارنده نظام نبود بلکه فریب توده ها بیش از پیش نیز لازم

واردات بی رویه، نابودی تولیدات داخلی

اداره چای تنکابن اعلام کرد به دلیل واردات بی رویه چای ۵۵۰ تن چای خشک که در فصل قبل خریداری شده بدون مشتری مانده و در حال از بین رفتن است. در همین حال مسئولین فولاد کشور اعلام کردند در حالیکه تولید کارخانجات داخلی در انبارها باقی مانده و فروش نمی رود سال گذشته ۲،۵ میلیون تن فولاد وارد کشور شده که تقریباً معادل مصرف بازار داخلی است.



نمایش انتخاباتی رژیم را تحریم کنیم!

با اتمام دوره چهارساله ریاست جمهوری خاتمی، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در تلاش است تا بابرپایی یک نمایش انتخاباتی دیگر به حاکمیت سرپانگین خود مشروعیت ظاهری بخشیده و خود را حاصل رای مردم جلوه دهد. رای مردمی که آنها را در طی ۲۳ سال با اعمال استبداد وحشیانه، از حقوق اجتماعی و سیاسی شان محروم نموده است. رای مردمی که نفرت و انزجار خود را از کلیت رژیم جمهوری اسلامی در کوچه و خیابان فریاد می زنند.

تمامی نمایشات انتخاباتی رژیم این واقعیت را آشکار ساخته اند که آرای مردم هیچگونه تاثیری در نتیجه باصطلاح انتخابات ندارد. اساسا سلطه "ولایت مطلقه فقیه" که به معنی بی ارزش بودن اراده و آرای توده ها در مقابل جمهوری اسلامی است، پیشاپیش چنین امکانی را از آنها سلب کرده است. در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی همانقدر که آرای مردم فاقد ارزش است، نمایش شرکت آنها در انتخابات از اهمیت زیادی برخوردار است. رژیم با کوشش در کشاندن هرچه بیشتر توده ها به پای صندوقهای رای، همواره قصد فریب افکار عمومی را داشته است تا بدین وسیله خود را دارای "پایگاه مردمی" وسیع جلوه داده و برای خود مشروعیت دست و پا کند. بر چنین اساسی است که سردمداران جمهوری اسلامی با توسل به شیوه های مختلف از تهدید و ارباب گرفته تا تبلیغات فریبکارانه و غیره می کوشند تا "برودت" حاکم بر فضای انتخاباتی را به "شور و شوق" تبدیل کرده و "تنور انتخابات" را گرم نمایند. تمام "نازو کرشمه" ای هم که خاتمی برای کاندید کردن خود بدان تمسک جست در همین راستا صورت گرفت. جهت بازارگرمی برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۸ خرداد که حتی مطبوعات خود رژیم نیز مدعی اند "هیچ شور و حالی" در جامعه ایجاد نکرده است، این آخوند دغلکار به بندبازی پرداخت. ابتدا کاندیداتوری خود را پس گرفت، سپس اعلام کرد که هنوز درباره شرکت در انتخابات تصمیم نگرفته است و بالاخره پس از آنکه طومارهای قلابی جمع آوری شد که در آنها از وی درخواست شرکت در انتخابات شده بود، "آشک ریزان" خود را کاندید نمود. او به همه این ریاکاریها توسل جست تا ضمن جدی و واقعی جلوه دادن بالماسکه انتخاباتی رژیم نقش خود را در جهت حل معضلات جمهوری اسلامی به بهترین وجهی ایفاء نماید.

اما این بالماسکه انتخاباتی را با هیچ معیاری نمیتوان یک انتخابات واقعی تلقی کرد. چرا که حتی از ملزومات یک انتخابات شکلی که در کشورهای سرمایه داری غرب برگزار می شود تهی است. نه از آزادی مطبوعات و اجتماعات خبری هست و نه از آزادی عقیده و بیان و احزاب. در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی رئیس جمهور پیشاپیش از طرف بالاترین مقامات حکومت تعیین می شود و آرای ریخته شده در صندوقها حتی اگر بدرستی هم شمرده شوند که نمیشوند، نقشی در "انتخاب اصلح" ندارد. در این انتخابات مسخره شرط کاندید شدن پذیرش قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی و التزام عملی به ولایت مطلقه و اسلام می باشد که بخودی خود به معنی قبول نقض هرگونه آزادیهای دموکراتیک برای توده هاست. اگر چه این سیستم انتخاباتی ضدمکراتیک به این هم بسنده نکرده و برای اطمینان از "اصلح" بودن مهره "انتخاباتی" برای جمهوری اسلامی، وزارت کشور و هیاتهای نظارت شورای نگهبان اکثریت بزرگی از کاندیداها را رد صلاحیت می کنند. کمالینکه در همین باصطلاح انتخابات ۱۸ خرداد نیز در حالیکه وزارت کشور اعلام کرد که ۸۱۴ تن برای انتخابات کاندید شده اند تا روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۷۸۴ تن از آنها بوسیله شورای نگهبان رد صلاحیت شدند. با توجه به چنین پروسه ای جمهوری اسلامی مردم را تنها مجاز می داند به کسانی رای دهند که قبلا از فیلترهای امنیتی رژیم گذشته و سرسپردگی شان به نظام ستمگرانه حاکم تائید شده است. در اینجا بواقع رای مردم برای جمهوری اسلامی مطرح نیست و آنچه صورت می گیرد انتصابات است. براین مبنا کسانی که این انتصابات رسوا را انتخابات جلوه می دهند تنها در جهت کتمان ماهیت ضدمکراتیک و ضدخلقی نمایش جمهوری اسلامی کوشش می کنند و در فریب توده ها با رژیم هم گام شده و در تداوم سلطه ننگین جمهوری اسلامی

در جامعه بر علیه توده ها حرکت می کنند. توسل رژیم به مهره دغلكار خویش خاتمی و اشاعه توهم اصلاحات و رفم توسط او و یا مشغول کردن مردم به اختلافات دسته بندیهای درونی رژیم تنها در خدمت دور کردن افکار عمومی از مسایل اصلی جامعه و منحرف کردن مبارزات توده های رنجیده ایران از مسیر سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد.

شرایط ترور و اختناق حاکم و سرکوب خشونت بار رژیم، آن مانع اصلی است که از ابراز آزادانه آرای مردم جلوگیری می نماید. هر چند که مردم مبارز ما علی رغم این شرایط باز قهرمانانه به میدان آمده و همانطور که اخیرا در زرنند کرمان شاهد بودیم با سردادن شعار "انتخابات تحریم باید گردد" با نیروهای مزدور رژیم درگیر شدند. مردم مبارز زرنند در این درگیری موفق شدند چندین مرکز ستم دولتی را به آتش بکشند. اگرچه چندین نفر از آنها در درگیری با مامورین رژیم در راه آزادی جان باختند. این واقعیت بیش از پیش موضع واقعی توده های انقلابی ایران نسبت به مضحکه انتخاباتی رژیم را برملا می سازد. وظیفه انقلابی بر همه کسانی که خواهان رهایی از جهنم جمهوری اسلامی هستند حکم می کند که "انتخابات" ریاست جمهوری ۱۸ خرداد رژیم را تحریم نموده و با تشدید مبارزات خود علیه این رژیم وابسته به امپریالیسم در جهت سرنگونی آن گام بردارند.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد مبارزات توده ها در جهت کسب وسیعترین آزادیهای دمکراتیک!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۲۷ اردیبهشت ۸۰

پیام فدایی و خوانندگان

سوئد

ر-ع

بادرودهای انقلابی. نامه تان رسید. به امید هرچه گسترده شدن فعالیتهای مبارزاتی تان موفق و پیروز باشید.

ر-ب

بادرودهای انقلابی. فاکس ارسالی رسید. در صورت نیاز از شماره فاکسی که در اختیارمان گذاشته اید، استفاده خواهیم کرد. پیروز باشید.

عراق- اربیل

ر-ح

بادرودهای انقلابی.

فاکس ارسالی رسید. متأسفانه برای ما امکان ندارد با سرعتی که شما مطرح کرده اید و قبل از شناخت لازم به درخواست پاسخ مثبت بدهیم. موفق باشید.

کانادا

ر-آ

بادرودهای انقلابی. آدرس جدید شما را دریافت کردیم. ضمن آرزوی موفقیت در انجام وظایف مبارزاتی از این پس نشریات را به تعدادی که خواسته اید به آدرس جدیدتان ارسال می کنیم.

انگلستان

ر-م ۰ ر

با درودهای انقلابی. نامه تان را دریافت کردیم. از این به بعد نشریات سازمان به آدرسی که داده اید ارسال خواهد شد. موفق باشید.

ر-ع

بادرودهای انقلابی. بدنبال دریافت نامه تان نشریات سازمان به آدرسی که داده اید پست خواهد شد.

آلمان

هامبورگ

رفقا و دوستان اتحاد زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

با درودهای مبارزاتی. پیام شما به مناسبت ۲۰ فروردین سالروز شهادت رفیق بیژن جزئی و یارانش را دریافت کردیم. با ایمان به پیروزی راهی که آنها در جهتش جان باختند، برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی داریم.

پای درد دل کارگران از لابلای مطبوعات رژیم

آقای نماینده آیا می دانید؟!

جناب آقای محمد قمی، نماینده مردم در مجلس و وکیل گرامی مردم قرچک ورامین! سلام علیکم، من یکی از ساکنین روستای قشلاق در منطقه قرچک ورامین هستم. آقای نماینده! در حالی که دورترین نقاط کشور از نعمت آب سالم بهره مند هستند در روستای قشلاق آب بهداشتی وجود ندارد و مردم در معرض انواع بیماریها قرار دارند، آقای قمی! در روستای ما حمام نیست، مطب یا مرکز درمانی وجود ندارد و سرانجام اینکه از چهارماه پیش جدول بندی و آسفالت خیابان اصلی روستا شروع شده و هنوز هم ادامه دارد، یعنی کاری نکرده اند که تمام کنند! فقط زیرسازی انجام شده و مردم صبح تا شب خاک می خورند و برای شما مسئولان دعای خیر قرائت می کنند!

جناب وکیل! شما با وعده های فراوان به مجلس رفتید و گویا امروز گفته هایتان را فراموش نموده اید، گفتید اینجا (روستای قشلاق) را آباد می کنم، ولی بعد از انتخابات محض رضای خدا هم که شده سری به ما نزده اید تا مشاهده کنید کاری شده یا خیر؟ به قرچک مراجعه می کنیم می گویند مربوط به پاکدشت است، مسئولان پاکدشت هم ما را به قرچک حواله می دهند، تکلیف ما چیست؟ آقای قمی! چسبیدن به صندلی قرمز رنگ مجلس کافی نیست شما را به خدا به درد

محرومان و مردم زحمتکش منطقه برسید که وظیفه اصلی نمایندگان مجلس همین است و بس! سرانجام این که به ما بگویند که دایه ما قرچک است یا پاکدشت. والسلام.
(کار و کارگر، شماره ۲۸۶۰)

انصاف دهید!

یکی از کارگران "فلیپا" هستم که بتون آماده و ساختمان پیش ساخته تولید می کند. این کارخانه ۱۵۰ نفر کارگر دارد و به بنیاد مستضعفان وابسته است. با اینکه تولید کارخانه نسبت به پارسال سه برابر افزایش یافته است اما دو ماه است که به کارگران حقوق پرداخت نکرده اند. آیا این خارج از انصاف نیست؟ کارخانه ای با زحمت و تلاش کارگران به شوهدهی سرشار برسد اما حقوق ماهانه کارگران را از آنها دریغ کنند، به چه کسی بگوییم؟ شما بنویسید شاید صدای ما به مسئولان برسد.

(کار و کارگر شماره ۲۸۶۰)

اگر بیمه کارگران اجباری است

پس چرا...؟

عبدالرضا حسنی هستم. یک سوال از سازمان بیمه دارم. اگر بیمه کارگران مطابق قانون اجباری است وزارت پست و تلگراف و تلفن با چه مجوزی کارگران

قراردادی و پیمانی خود را در روستاها بیمه نمی کند و به آنها از حداقل مزد مصوب هم کمتر مزد می دهد؟ آیا کسی هست که به سوال من پاسخ دهد؟
(کار و کارگر شماره ۲۸۶۰)

به فریاد ما برسید!

احتراما همانگونه که مستحضرد شرکت فرآورده های ساختمانی واقع در کیلومتر ۸۳ اتوبان تهران - قزوین تحت پوشش بانک صنعت و معدن دارای هفت واحد تولیدی در خصوص مصالح ساختمانی می باشد که ۹۰٪ مواد اولیه آن از کوههای مجاور تامین و از نظر فروش هم هیچگونه مشکلی نداشته و بانک صنعت و معدن با ترفندهای مختلف پرسنل این شرکت از ۱۲۰۰ نفر به چهار صد و پنجاه نفر تقلیل داده است و هم اکنون نیز تصمیم به انحلال شرکت گرفته و قصد دارد با عمل فوق با سرنوشت چهارصد و پنجاه نفر کارگر و دو هزار و پانصد نفر جمعیت که اکثرا از قشر ضعیف جامعه و خانواده شهید و جانباز و آزاده می باشیم بازی کند لذا ما کارگران شرکت مذکور از شما مسئولین ... تقاضا داریم دستور فرمائید اقدامات لازم در جهت رفع این مشکلات و جلوگیری از انحلال شرکت فوق را به عمل آورند.

(کار و کارگر، شماره ۲۸۶۹)

آقایان! چه می خواهید؟

شرکت شباب غرب وابسته به شرکت سرمایه گذاری غدیر (تهران) مدتهاست بنا به علل مختلف تعطیل و کلیه خطوط تولید این واحد بزرگ تولید کننده رنگ، لوله و اتصالات در غرب کشور راکد می باشد و علیرغم جلسات مکرر در اداره کل کار و استانداری، ستاد رفع موانع کاری تاکنون هیچ ثمری برای کارگران در بر نداشته و این واحد بزرگ به علت تعلل مدیران مرکز نشین خود و بی توجهی مسئولین به خواسته های کارگران در آستانه فروپاشی و تعطیلی کامل می باشد گفتنی است تجمع و تحصن کارگران در طول ماه گذشته جهت راه اندازی و فعال شدن این کارخانه با بی اعتنائی مسئولین مواجه شده و عنقریب دهها کارگر و خانواده هایشان به خیل بیکاران استان کرمانشاه پیوندند.

(کار و کارگر، شماره ۲۸۶۹)

حکایت کارگران نساجی شمال: با**مجوز اداره کل صنایع گیلان،****کارگران سرگردان شدند!**

کارگران شرکت نساجی شمال واقع در شهر صنعتی رشت طی نامه ای خواستار انعکاس مشکلاتشان شدند. مرتضی صبحی مسئول سابق شورای اسلامی این شرکت می گوید: بیش از ۳۵ ماه است که کارگران این شرکت بلاتکلیف هستند. نه حقوقی می گیرند و نه کسی به دادشان می رسد! از زمانی که کارفرما با موافقت اداره کل صنایع گیلان و مسئولین حفاظت شهر صنعتی رشت اقدام به خارج نمودن دستگاه آهار از استان و فروش آن نمود، ما کارگران بیکار و بلاتکلیف می باشیم. نه اداره کل صنایع گیلان، نه استانداری،

نه تأمین اجتماعی و نه هیچ مسئولی در جهت رفع مشکلات بیش از ۴۵ نفر کارگر و خانواده شان قدمی بر نمی دارد. و ما کارگران همچنان شرمنده زن و فرزندان خود می باشیم. به تازگی نیز هیئت تشخیص اداره کل کار گیلان طی رأی مورخ ۷/۴/۷۹ به دلیل تعطیلی کارگاه و عدم فعالیت اقتصادی و دخیل نبودن کارگران در بیکاری با توجه به شرایط کارگاه قطع رابطه کاری را موجه دانسته و مبالغی را به عنوان پایان کار برای هر یک از کارگران تعیین نموده است. که این رأی بعد از ۳۵ ماه بلاتکلیفی و مراجعات مکرر کارگران به مسئولین استان و تحمل مشکلات، آب سردی بر پیکر ناتوان ما کارگران بود. اسماعیل مصلح یکی از پرسنل این شرکت در حالی که بسیار نگران و ناراحت بود می گوید: عامل اصلی بدبختی ما کارگران اداره کل صنایع گیلان است که اجازه خروج دستگاه اصلی شرکت توسط کارفرما از استان را صادر کرده است و الان وقتی به اداره کل صنایع می رویم هیچ کس جوابگو نیست. در طول این مدت تنها یکبار از طریق خانه کارگر مبالغی به کارگران داده شد. تأمین اجتماعی نیز دفترچه های ما را اعتبار نمی زند. هیچ کس ما را به حساب نمی آورد! گویی ما کارگران و خانواده هایمان حق زندگی نداریم. ابراهیم یزدانی می گوید کارگران این شرکت از ۱۰ تا ۱۸ سال سابقه کار دارند. و حالا اداره کار رأی پایان کار صادر نموده است. آیا مسئولین نباید فکری برای اشتغال ما کارگران کنند. چه کسی باید راهکاری بیندیشد؟

(کار و کارگر، شماره ۲۸۰۹)

قبول ندارید.**بفرمائید بیرون؟!**

۲۷ تن از کارگران اخراجی شرکت "اروم آرا" تولید کننده مواد غذایی در ارومیه، با تجمع اعتراضی در مقابل خانه کارگر، خواستار بازگشت بکار خود شده اند. این کارگران دارای سوابق کاری ۱۵ ماه تا ۹ سال هستند و اکثرشان کارگران دائمی محسوب می شوند.

آقای ق. میرزائی نماینده کارگران اخراجی می گوید: در ۲۲ تیر ماه سال جاری فردی بنام بیژن میری به جمع کارگران آمده و خود را نماینده و بازرس اداره بیمه معرفی کرده و با توسل به حیله مختلف اقدام به گرفتن امضا از کارگران بر روی کاغذ سفیدی کرده است. نماینده کارگران اخراجی به خبرنگار ما گفته است: این آقا که بعداً متوجه شدیم مسئول شرکت خدماتی "آذران ارم" می باشد، پس از اخذ امضا از کارگران حال هر کاری که دلش می خواهد انجام می دهد.

وی توضیح داد: شرکت "اروم آرا" نزدیک به ۸۰ پرسنل دارد که ۲۷ تن کارگر اخراجی در بخش تولیدی مشغول به کار هستند و باقی در بخشهای دیگر شاغلند.

وی مدعی شده که مسئولان شرکت برای اینکه از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در شرکت شانه خالی کنند، بخش تولیدی را به بخش خصوصی (یا پیمانکار) واگذار کرده اند و بدین ترتیب هم از اجرای قانون طفره رفته اند و هم اینکه دست به اخراج کارگران زده اند و آنان را سرگردان نموده اند و حال سرنوشت ۲۷ کارگر نامعلوم است. کارگرانی که سالیان سال در این شرکت کار کرده اند و دائمی هستند،

امروز باید تحت عنوان کارگران روزمزدی
برای شرکتی کار کنند که معلوم نیست
حق و حقوقشان را پرداخت خواهد کرد یا
خیر. نماینده کارگران اخراجی توضیح می
دهد: می گویند یا اینکه بیاید با شرکت
"آذران ارم" کار کنید و روزمزدی شاغل
باشید و اگر قبول ندارید، بفرمائید بیرون
همین است که می بینید، وی می گوید:
براستی تکلیف مایی که حرف زور را
قبول نکرده ایم و اخراج شده ایم چیست؟
قانون و مجریان چه خواهند کرد؟ (کار و
کارگر، شماره ۲۸۱۲)



گزیده هایی از اظهارات سران نظام و مندرجات مطبوعات رژیم

مشکینی: خدا بشر را در همه کارشان مختار قرار داده اما دو
مطلب را گفته هیچکس حق دخالت در آنها ندارد. یکی دین و
دیگری در حاکم و حکومت. مردم چکاره اند که بیایند ولی امر
تعیین کنند. او باید تعیین کند.

**قاضی حکم امام است و هرکس حکم قاضی را نپذیرد حکم امام و
حکم خدا را نپذیرفته است چنین کسی مشرک است.**

تسکراوآلادی: دشمن نخ تسبیح وحدت را که ولایت فقیه است
هدف قرار داده است .

محمد امامی کاشانی: ولی فقیه قیم جامعه است. در همه دنیا
اکثر نظامی بخواهد پیش برود باید از يك مركز اطاعت و تبعیت
شود. يك نفر باید بخواند تا همه نوازندگان هماهنگ با او ساز
بزنند. اگر او نخواند و آنها طور دیگر بزنند و یا با هم هماهنگ
نزنند، این ارکستر منفور و نتیجه آن يك موسیقی مستهجن خواهد
شد.

خاضنه ای : عمده آن چیزی که باید آماج ذهن و فکر و عمل
شما قرار بگیرد مساله براندازی است .

ناطق نوری : آنچه نمی گذارد این نظام از بین برود ولایت فقیه
است.

جنتی : مقام معظم رهبری بیان فرمودند تاریخ قابل تکرار است.
این چیزی نیست که ما مصونیت داشته باشیم. اسلام با کسی شوخی
ندارد. اسلام تعارف بر نمی دارد. احکام اسلام باید مو به مو اجرا
شود.

یزدی: رای مردم و قدرت مجلس به عنوان نهادی که نماینده
آنهاست دیگر ارزشی ندارد زیرا فقط رهبر قادر است تصمیمات
نهایی را بگیرد.

جلایی پور: وقتی افراطی ها افراد و شخصیت های پای بند به
قانون اساسی را منافق جدید و برانداز می نامند. قشر جوان عکس
آنها نتیجه میگیرد و قبح براندازی می ریزد.

کیانوش راه: اگر معتقد باشیم "رهبر منصوب خداست با چنین
فرضی مردم هیچکاره هستند"

طیبی: اگر افکار عمومی رها شود بطور قطع اکثریت، در
مشکینی: چون قاضی را امام و رهبر تعیین می کنند پس حکم

انتخاب راه دچار اشتباه خواهند شد.

خاتمی: بدون آزادی افکار به زیرزمین خواهد رفت و زمینه باروری برای آشوبگران بوجود خواهد آمد.

کیانوش راد: عدم موفقیت حکومت در تحقق مطالبات مردم، "جامعه را با التهاب بحران و حتی انقلاب مواجه می سازد"

کروبی: در مقطعی خیال می کردیم برای ایجاد امنیت باید با آستین کوتاه ها و آنهایی که ریش خود را می زنند برخورد کرد..... تجربه نشان می دهد فشار زندان و اعدام دیگر برای برقراری امنیت در کشور کافی نیست.

خاتمی: نگاه من به آزادی از موضع حفظ نظام است.

خاتمی: در اواسط سال ۷۵ و اوایل سال ۷۶ ایران در یکی از بحرانی ترین وضعیت خودش از نظر بین المللی به سر می برد.

حجاریان خطاب به دانشجویان: کسانی که صبر ندارند نمیتوانند خود را اصلاح طلب بنامند مجبور هستند نام انقلابی برخورد بگذارند و به جنگ چریکی باز گردند که هیچ خوب نیست.

جوادی آملی: من این کشور را با کی اداره کنم. این نسل نو که مرا نمی شناسد و گوشش بدهکار حرف، دیگر نیست.

فلاحیان: بعضی از آن بیم دارند که پرونده ها باز شود و.... مادامی که آنها چنین راهمه ای دارند به آنها نصیحت می کنم درباره بعضی چیزها حرف نزنند تا جواب آنها نشنوند. با این حال من خود را موظف به حفظ اسرار می دانم.

عبدی: چون اسلام در ۲۰ سال گذشته به مردم ایران به زور تحمیل شده لذا اکثریت مردم ایران امروز این نوع اسلام را نمی خواهند.



از میان اعلامیه های رسیده

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوند در تاریخ ۲۴ آوریل ۲۰۰۱ اطلاعیه ای تحت عنوان "گشتار وحشیانه زنان توسط عوامل جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم" منتشر کردند. در بخشی از این اطلاعیه با اشاره به جنایات ننگین جمهوری اسلامی آمده است با "قتل یازده زن در شهر مشهد توسط عوامل جمهوری اسلامی در هفته های اخیر تعداد زنانی که در ۹ ماه گذشته بدینگونه در مشهد و بجنورد به قتل رسیده اند به ۱۸ تن رسیده است. این قربانیان رژیم جهل و جنایت همگی به یک شکل به قتل رسیده اند. همگی آنها را با روسری خفه کرده و جسد آنها را در بیابانهای اطراف شهر رها کرده اند." در ادامه این اطلاعیه آمده است که: جمهوری اسلامی برای فرار از زیر مساله رویه گسترش فحشاء، ساده ترین راه یعنی حذف فیزیکی روسپیان را برگزیده است. همزمان مسئولین و دست اندرکاران نظام برای سودجویی هرچه بیشتر در شهرستانهایی مانند کرج دست به تاسیس فاحشه خانه و صدور روسپی، اما به شیوه اسلامی می زنند و آقایان آیات عظام و حجج اسلامی به تبلیغ صیغه، یعنی فحشا به روش اسلامی مشغول هستند." در خاتمه اطلاعیه تاکید شده است که باید در هرکجا که هستیم با استفاده از همه شیوه های ممکن جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را انشاء کرده و در جهت محکوم کردن این رژیم ضدخلقی گام برداریم.

تصحیح و پوزش

(پیام فدایی شماره ۳۴)

تصحیح	نقط
برفروش	صفحه ۴ ستون دوم سطر ۲۱ پردازی
پذیر	صفحه ۷ ستون اول سطر ۳۷ ناپذیر
و	صفحه ۸ ستون دوم سطر ۳۲ در
"متعارف" و "مطلوب"	صفحه ۱۰ ستون اول سطر ۶ متعارف و مطلوب
وحشی	صفحه ۱۱ ستون سوم سطر ۲۱ حشی
نکبت بار	صفحه ۱۴ سطر ۲۶ نکبت
پس از تجربه	صفحه ۲۰ ستون دوم سطر ۴ پس تجربه
برخورد	صفحه ۱ ستون اول سطر ۹ برخورد
رفیق	صفحه ۲۵ ستون اول سطر ۵ رفیقی
محلّی از	صفحه ۸ ستون اول سطر ۲۹ محلّی را
دین	صفحه ۴۶ ستون اول سطر ۲۵ این
همسو	صفحه ۶ ستون سوم سطر ۲۱ محو
ناطق نوری	صفحه ۴۷ ستون اول سطر ۲۲ عبدالله نوری درزندان
	ضمنا در صفحه ۵، توضیح زیر عکس، مربوط به یکی از شماره های روزنامه کیهان است که در نخستین روزهای قیام منتشر شده است.

ششمین اعتصاب کارگران چیت ری

۹ اردیبهشت ماه ۱۲۰۰ تن از کارگران کارخانه بافندگی چیت ری برای ششمین بار دست به اعتراض زده و خواهان پرداخت حقوقهای معوقه و تحقق خواستهای دیگر خود شدند. کارگران با تجمع در مقابل کارخانه و راهپیمایی، باعث بسته شدن خیابانهای اطراف گشته و به این وسیله توجه اهالی را به خواستهای خود جلب نمودند.

اعتراض کارگران کارخانه علاءالدین

روز چهارشنبه ۵ اردیبهشت ماه حدود ۱۰۰ کارگر کارخانه علاءالدین برای چهارمین بار دست به اعتراض زده و خواهان پرداخت حقوقهای معوقه خود شدند. این کارگران با تجمع در مقابل مجلس شورای اسلامی اعلام کردند که علیرغم ۶ ماه اعتراض، هنوز مسئولان جز حرف چیزی تحویلشان نداده اند.

اعتصاب صاحبان شناورهای جنوب

بدنبال افزایش نرخ گازوئیل از سوی وزارت نفت، صاحبان ۲۰ تا ۲۵ هزار شناور از چاه بهار تا آبادان دست به اعتصاب زده و به افزایش ۸۰ درصدی بهای گازوئیل مورد نیاز شناورهایشان اعتراض نمودند.

تجمع اعتراضی معلمان

روز شنبه ۱۵ اردیبهشت بیش از ۵۰۰ نفر از معلمان کشور در باشگاه فرهنگیان دست به یک تجمع اعتراضی زده و خواهان افزایش حقوق خود و آزادی معلمان دستگیر شده، گشتند. علیرغم وعده های قبلی، دولت از پرداخت ۲۵ درصد فوق العاده شغلی خودداری کرده است.

جمهوری اسلامی و قتل زنان در مشهد

در شرایطی که رهبران جمهوری اسلامی و آقازاده های مربوطه شان مشوق و سازمانده اصلی فحشا در جامعه هستند و نقش وزارت اطلاعات رژیم در استفاده از روسپیان جهت کارهای اطلاعاتی در بستر اختلافات درونی رژیم بارها رو شده است، بدنبال علنی شدن قتل ۱۱ زن در مشهد و تعدادی در بجنورد مسئولین نیروی انتظامی مشهد اعلام کردند که این قتلها با انگیزه "منکراتی" انجام شده است. مسئولین نیروی انتظامی رژیم ضمن حمایت پوشیده از این قتلها اعلام کردند این قتلها "نگرانی های زیادی برای خلافکاران بوجود آورده" و "ایستادن زنان فاسد و داری مسایل منکراتی در نقاط خاصی کمتر شده است".

افزایش قیمت بنزین

پس از اینکه دولت قیمت بنزین را لیتری ۴۵ تومان کرد کرایه خودروهای سواری در تهران از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافت.

پست الکترونیک E-Mail
ipfg@hotmail.com

شماره فکس و تلفن برای تماس با
چریکهای فدایی خلق ایران :
۰۴۰ ۸۸۰۰ ۹۴۱۴ (۰۰۴۴)

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر
مکاتبه کنید :

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

پیام فدایی بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت :

<http://www.fadaee.org/>

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس
پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

P O Box 8082
4 the Broadway , Wood Green
London N22 6BZ, England

آدرس بانک :